ماجد ← بزرگوار

ماحق الربا و الکفار ← کم کننده ربا و نابود کننده ناگروندگان

ماحی ← محو کننده ـ نابود کننده

ماحی الباطل ← نابود کننده بیهودگی

ماحی السیئات ← نابود کننده گناهان ـ زداینده بدیها

ماد الارض ← گستراننده زمین

مارج البحرین ← درآمیزنده دو دریا

ماس الانسان ← برخورد دهنده به مردم

مافی الالوف ← آنچه در دوستیها هست

ماکر ← مکر کننده (برمگرکنندگان)

ماکرالکفار ← پاسخ دهنده به نیرنگ ناگروندگان

مالک ← دارا

مالک الملک ← پادشاه جهان

مالک الملوک ← پادشاه پادشاهان

مالک غیرمملوک ← دارنده‌ای که دارائی کسی نمی‌شود (که مملوک نشده)

مالک کل مملوک ← خداوند همه بندگان

مالک لایرام ← مالک ثابت

مالک یوم الدین ← پادشاه روز جزا

مالی الجهنم من تبعة الشیطان ← پرکننده دوزخ از پیروان (رهروان یا
مریدان) اهریمن

مانح ← عطا دهنده

مانع ← منع کننده افتها ـ بازدارنده از هر چه خواهد

ماوی کل خائف ← پناه هر ترسنده

ماهد ← گستراننده

مایرالخبیث من الطیب ← جداسازنده بدکاران از خوبان

مبارک ← مبارک ـ برکت داده شده

مبارک الانبیاء و مشارق الارض و مغربها ← افزایش نیکی به پیامبران و
خاوران و باختران زمین

مبتلی ← آزماینده

مبدع البدایع ← پدید آورنده نوها

مبدل ← بدل کننده

مبدل الایات ← بدل کننده بدیهای به نیکی

مبدل السیئات ← بدل کننده گناهان

مبدل السیئات بالحسنه و الخوف ← جایگزین دهنده بدی به خوبی و ترس

به امنیت

مبدل الشی ما حسن منه ← جایگزین کننده چیزی را به بهتر از آن

مبدل کل شی و محوله ← بنیاد کننده و گرداننده آن

مبدی ← آفریننده نخست

مبدی البرایا ← آشکار کننده مخلوقات

مبدی الخلقه ← به هستی درآورنده و آشکار کننده آفرینش

مبدی الخفیات ← آشکار کننده پنهان‌ها

مبدی کل شی محموله ← آشکار کننده تمام چیزهائی که برداشته می‌شوند (قابل حمل)

مبدی کل شی و معیده ← آشکاکننده و آغاز کننده و برگرداننده هر چیز

مبدی ما فی نفس النبی ← آشکارکننده آنچه در دل پیغمبر است

مبرم ← استوار کننده و پابرجا دارنده

مبرء موسی من التهمة ← به دوراننده موسی علیه السلام از ناروائی

مبری ← دور (از زشتی)

مبشر ← بشارت دهنده

مبشرالانبیاء بالولد وا لمومنین بالجنة ← مژده دهنده و نوید دهنده پیامبران به فرزند و مؤمنان به بهشت

مبصر ← بیناکننده (چشم و دل مؤمنان)

مبطل السحر و الباطل ← تباه کننده جادو و امور بیهوده

مبقی ← بقا دهنده

مبکی الکفار ← گریاننده کافران است بداخل کردن دوزخ

مبلی ← به بلا دچار کننده

مبلی المؤمنین ← آزمایش کننده گروندگان به خدا

مبوء ابراهیم و المومنین ← جایگاه نیک دهنده به ابراهیم علیه السلام و مؤمنان

مبین ← روشن کننده ـ محکم و استوار

مبین ← پیدا و هویدا و آشکار کننده

مبین‌الایات ← آشکار کننده نشانهای توانای خود

متأذن ← آگاه کننده ـ دستور دهنده

متبارک با حسن الخلقة و تنزیل الفرقان ← فرخنده و خجسته و بزرگ آفرینش و فرستادن قرآن

متبع الکافرین باللعنة و الهلاک ← از پی یکدیگر در آورنده ناگروندگان بنابودی

متجلی للجبل ← تابنده و تابش دهنده در کوه

متحمل ← پذیرنده ـ صبور

متحنن ← مهربانی نماینده

متخذ الابراهیم خلیفه ← گیرنده ابراهیم علیه‌السلام به دوستی خود

مترف لقوم عاد ← کامرانی دهنده به قوم عاد

متسرع ← سرعت دهنده

متضرر ← ضرر رساننده ـ به خسران کشاننده هر که را خواهد به مشیت خارج از درک انسانی

متطول ← طولانی کننده

متطهر ← پاک کننده

متعال ← بلند و برتر به دور از آک

متعالی ← بلند گرداننده

متعطف ← مهربانی بناینده

متقبل اعمال الخیر ← دربرگیرنده و پذیرنده کردار و رفتار نیک

متقدم ← اول ـ پیشی گیرنده

متقن لصنع کل شی ← استوار دارنده و درست کننده کاربرد هر چیزی

متکبر ← ۱ـ سزاوار بزرگی (دارای آنچنان بزرگی که از اندیشه مردم بیرون است)

۲ـ خدای را بزرگ شمردن (چون هر کس در بزرگی او منازعه کند او را

کوچک گرداند)

۳ـ بزرگوار (صاحب عظمت و بزرگی) ـ ظاهر کننده بزرگواریهای خود به برهان قاطع بر اهل آسمانها و زمین

متکرم ← گرامی دارنده

متکلم ← سخن گوی بکلام

متم ← به پایان رساننده

متمم ← تمام کننده کارها

متمم النور ← تمام کننده به آخر رساننده روشنائی

متنعم ← نعمت دهنده

متوفی ← میراننده ـ فنا سازنده

متولی الصالحین ← یار و یاور نیکوکاران

متین ← استوار

متجاوز عن السیئات ← درگزرنده و چشم پوشی کننده از ارتکاب بدی‌ها

مثبت ← اثبات کننده و محکم

مثبت النبی و المؤمنین ← بپا دارنده و استوار دارنده پیامبر و مؤمنان

مثبت ما یشاء ← استوار دارنده و بپا دارنده هر چیزی که خواهد

مثبط المنافقین ← بازدارنده منافقان از جهاد

مثیب ← پاداش دهنده ـ ثواب دهنده

مثیب المبایعین مع الرسول و المسیحین بشرط الاسلام ← پاداش نیک رساننده به بیعت کنندگان با پیامبر و مسیحیان بشرط ایمان آوردن

مجازی ← پاداش دهنده

مجازی الکفور ← پاداش بد دهنده و کیفر دهنده به کافران

مجاوز بین اسرائیل من البحر ← گذراننده بنی اسرائیل از دریا

مجتبی الانبیاء ← برگزیننده پیامبران

مجدد ← نوکننده

مجزل ← بسیار دهنده

مجزل العطایا ← بسیار دهنده بخشش‌ها

مجزی ← جزا دهنده

مجلی الساعة ← تابناک کننده و روشن‌کننده و پدیدکننده روز رستاخیز

مجمل ← نیکوئی کننده

مجیب ← اجابت کننده ـ پاسخ دهنده و پذیرنده

مجیب التوابین ← اجابت کننده توبه کنندگان

مجیب الدعا ← اجابت کننده دعا و خواهش

مجیب الدعوات ← اجابت کننده دعاها

مجیب الدعوة المضطرین ← اجابت کننده دعای بیچارگان و درماندگان

مجیب من لا مجیب له ← اجابت کننده آنکه نباشد جواب دهنده او

مجید ← ۱ـ بزرگوار و کریم و عزیز

۲ـ واسع الکرامت بر خلق ـ بی‌اندازه بخشاینده

۳ـ بسیار بزرگ

مجیر ← آزاد کننده

مجیرالجن و الانس ← پناه دهنده جن و انس

مجیلاً ← بزرگوار و در کمال شوکت

محاسب بکل شی و بکل مخلوق ← نیکوکار و نیکی دهنده به همه چیز و همه کس

محال ← غیرممکن

محب ← دوستدار

محب الصابرین ← دوستدار شکیبندگان

محب المتوکلین ← دوستدار توکل کنندگان

محب المحسنین ← دوستدار نیکوکاران

محب المطهرین ← دوستدار پاکان

محب المقسطین ← دوست دارنده راست کاران

www.telasm.com
www.telasm.com

محب الایمان ← دوست گرداننده ایمان (در دلها)

محبط اعمال الکفار ← تباه کننده اعمال ناگروندگان به خدا

محب لاولیاء ← دوست دارنده دوستداران خود

محدث ← نوکننده و برپادارنده

محدث امرالرجوع بعد الطلاق ← از نوپدید آورنده نکاح زنان مطلقه

محذر ← ترساننده ـ بیم دهنده

محرم المؤمنین و النفوس ← هشدار دهنده به مرده و به گروندگان بخدا

محرم مالایجوز ← ناروا دارنده چیزهائی که انجام آن روانیست

محزل العطایا ← رساننده عطایا

محسن ← احسان کننده

محشر ← جمع آورنده هر پراکنده

مخصی ← حساب کننده

محصی لکل شی و لکل الاعمال ← به شمارش در آورنده همه چیز همه کردار و رفتارها

محضرالشیاطین حول جهنم ← نزد خود خواننده دیوان در دوزخ

محفی الاموال ← پافشاری کننده در بخشش دارائی

محق الحق ← استوار و پایدار دارنده راست و درست

محقق ← داننده

محقق الامال ← داننده امیدها

محکم آیاته ← استوار دارنده نشانه‌های توانائی خویش

محل مایجوز اثیانه ← روا دارنده چیزیکه می توان آنرا انجام داد

محمود ← ستوده

محمول ← گرداننده احوال

محی ← زنده کننده

محی الاموات ← زنده کننده مردگان

محی السیئات ← زنده کننده گناهان (در روز قیامت گناهان نشان داده خواهد شد)

محی الموتی ← زنده کننده مرده

محیط ← احاطه کننده

محیی ← زنده کننده

محیی الا موات ← زنده کننده بندگان

محیی العظام بعد الموت ← زنده کننده (جان دهنده) استخوانها بعد از مرگ

محیی العظام و هی رمیم ← زنده کننده استخوانهای پوسیده

محیی کل شی و ممیته ← زنده کننده هر چیز و مردگان

محیل ← جابجا کننده

مختار ← صاحب اختیار و گزیننده

مختار الموسی للنبوة ← برگزیننده موسی ؑ به پیامبری

مختص الرحمه ← بویژه گذراننده خوبی به هر کس که خواهد

مخرج ← بیرون آورنده

مخرج الحی من المیت ← بیرون آورنده زنده از مرده

مخرج المیت من الحی ← بیرون آورنده مرده از زنده

مخزی ← خوارکننده ← رسوا کننده

مخفف الامور ← سبک و آسان کننده کارها

مخفی الساعة ← پنهان دارنده روز رستاخیز

مخلص ← خلاص دهنده بندگان

مخلص الانبیاء ← پاک دل گرداننده پیامبران

مخلف للمنفقین ← بازگرداننده به بخشندگان

مخوف ← ترساننده ـ بیم دهنده

مخوف العباد و الکفار ← ترساننده بندگان و ناگروندگان

مخول الانسان ← توانگری دهنده به انسان

مدافع المؤمنین ← پشتیبان گروندگان

مداوم الایام ← گرداننده روزگار (روزهای جهان)

مدبر ← تدبیر کننده امور

مدبر الاحوال و الزمان ← تدبیر کننده حالات و زمان

مدبر الاحوال و الامال ← تدبیر کننده حالات و آرزوها

مدبر الامور ← تدبیر کننده امور (به حکمت خویش) ـ نگرنده پایان هر چیز

مدبر النور ← تدبیرکننده نور

مدخل الانبیاء و المؤمنین فی الرحمة و الجنة ← در درون آورنده پیامبران و گروندگان در خوبی و بهشت خود

مدرک ← دریابنده

مدرک البصار ← دریابنده اندرون دلها

مدرک الهاربین ← دریابنده گریختگان

مدرک کل فوت ← دریابنده تمام مرگها

مدمدم قوم ثمود ← نابود کننده قوم ثمود

مدهر الکفار ← نابود و نیست کننده ناگروندگان

مدیل ← رساننده

مذکر ← پند دهنده به خیر و آگاه کننده ـ یاد آورنده

مذکرالخیر و فاعلیه والامور ← یادآورنده (پنددهنده) به نیکی‌ها و انجام

دهنده و براه اندازنده

مذکور ذکر

مذکور بکل لسان ← یاری کرده شده به هر زبانی

مذل ← برطرف کننده ـ دور کننده ـ خوارکننده (خواردارنده)

مذلل الانعام ← رام کنده چارپایان

مذهب الدواء ← فراری دهنده دواء

مذهب الناس و مذهب الرجس من اهل البیت ← از بیخ برنده و بردارنده مردم و نیز بردارنده پلیدی از خاندان پیامبر

مذیق الرحمة و العذاب ← چشاننده خوبی وبدی

مراد ← مقصود طالبان

مراد المشتاقین ← مقصود آرزومندان

مراد ریحان بارادته ← درگذرنده باد باراده خودش

مربی ← آموزش دهنده کل

مربی الصدقات ← افزون کننده بخشیدنی ها

مرتاح ← صاحب راحت و نشاط ـ نجات بخش

مرتب ← ترتیب دهنده امور

مرتجی ← امیدگاه امیدواران

مرتضی الغیب للرسول و الاسلام للمومنین ← خشنود شوند یا ناپسند کننده یا برگزیننده دانش پنهانی از برای پیامبر و اسلام برای گروندگان

مرتل القرآن ← نیکوتر داننده قرآن

مرسل ← فرستنده

مرسل الریاح ← فرستنده باد

مرسی الجبال ← استوار دارنده کوهها

مرشد ← راهنمای بنده حق

مرشد من استرشده ← راهنمائی آنکه از او راهنمائی خواهد

مرضی ← خشنود گرداننده بندگان – خشنود ساز

مرغب ← توانگر

مرقب ← نزدیک شونده ـ نزدیک کننده

مرکب صورة الانسان ← بهم پیوند دهنده چهره و تن در آفرینش

مرکس المنافقین ← نگونسار کننده بازگرداننده دورریان

مروج المحزوبین ← راحت دهنده بندگان

مروح ← راحت دهنده ـ راحتی بخش

مرهق لولید بن مغیره فی الاخرة ← وادارکننده به سختی درباره ولید بن مغیره در سرای دیگر

مری النبی و الابراهیم و سایر الناس ← نمایاننده و بینایی بخش رسول خدا و ابراهیم عليه السلام و سایر مردم

مرید ← آزاد کننده چیزها

مرید الرحمة و العذاب لکل اناس و مرید لکل شی ← خواهنده یا خواستار (بدون خواهش) برای همه

مزجی الفلک و السحاب ← به جنبش در آورنده کشتی و ابر

مزکی ← پاک کننده

مزکی من الذنوب ← پاک و پاکیزه گرداننده از گناهان

مزلف فرعون و قومه فی البحر ← نزدیک کننده فرعون و قوم او به دریا

مزله الضعفاء و الهدی ← از لغزش بیرون آورنده ضعفاء هدایت کننده آنها

مزوج النبی و اهل اجنة ← جفت دهنده، به رسول خدا و اهل بهشت

مزیغ قلوب قوم موسی ← سرگرداننده دلهای قوم موسی عليه السلام به بدی و نادرستی

مزیل بین المشرکین و اصنامهم ← جدائی افکننده میان مشرکان و بت‌هایشان

مزین ← زینت دهنده آسمان و زمین

مزین الایمان فی القلوب و مزین السماء بالکواکب ← آرایش دهنده ایمان

در دلها و نیز آرایش دهنده آسمانها به ستارگان

مزین القلوب ← آراینده دلها

مسبب ← سازنده (کارها)

مسبب الاسباب ← سازنده کارها

مسبح ← تسبیح کرده شده

مسبغ النعمة للناس ← فراخ و گشاده کننده خوبی از برای مردم

متسأنس ← انس گیرنده

مستبدل القوم بغیرهم ← گمارنده به جای کسی یا چیزی

مستجیب ← اجابت کننده دعا

متسجیب للانبیاء و المؤمنین ← پذیرنده خواهش پیامبران و گروندگان

مستحسن ← زیبا پسند ـ به نیکوئی طلب شده و طلب کرده

مستخلف قوم آخر ← جانشین گذرنده گروه دیگر

مستورج المکذبین ← در نوردنده به شکنجه درباره دروغ پنداران

مستر ← بسیار پوشنده

مستعان ← یاری خواسته شده

مستعمرلقوم مالح ← توانائی دهنده برای آبادانی به قوم صالح

مستغنی عن عبادة الکفار ← بی‌نیاز از پرسش ناگروندگان

مستمع ← شنونده (گفتار)

مستنسخ الاعمال ← نگارنده کارها و رفتارهای مردم

مستوی علی العرش ← چیره شونده و پردازنده عرش به توانائی

مسجود ← پوشیده شده ـ برای آنکه او سجده می‌شود

مسحت المفترین بالعذاب ← از بیخ بر کننده و نابود کننده (افترا زنندگان بخدا)

مسخر ← آرام دهنده چیزها ـ رام کننده

مسخر ما فی السماء و الارض ← رام کننده آنچه در آسمانها و زمین است

مسدد ← راست کننده و توفیق دهنده

مسری النبی بمعراج ← به شب گسیل دارنده پیامبر به معراج

مسعد ← مبارک کننده ـ نیکو کننده

مسقط کسف السماء علی الکفار ← فرو ریزنده تکه‌ها از آسمان بر سر ناگروندگان

مسقی الناس و الانعام ← نوشاننده و سیراب کننده مردم و چهارپایان

مسکن الانبیاء و الماء و الریح ← جا دهنده و آرامش دهنده پیامبران و آب و باد

مسلط الانبیاء ← چیره سازنده انبیاء

مسلم النبی و المؤمنین ← نگهدارنده از گزند و رهائی بخشنده رسول خدا و مؤمنان

مسمع الحق و الحقیقه ← شنواننده راستی و درستی

مسؤول ← خواسته شده

مسوی الناس و السماء ← راست و برابر دارنده انسان و آسمان

مسهّل ← آسان کننده دشواری

مسیر الناس و الجبال ← براه اندازنده انسانها و کوهها (هنگامه زلزله قیامت)

مسیل لسلیمان عین القطر ← همانند آب روان گرداننده برای سلیمان، مس یا آهن را

مشتری الانفس و الاموال للمومنین ← خریدار دارائی و تن‌های گروندگان

مشفق ← مهربان

مشکور ← ستوده و شکر کرده شده

مشهد ذریه آدم ← گواه گیرنده از فرزندان آدم علیه‌السلام

مشیب ← جوانی بخش ـ نیرو بخش

مصرف الایات ← برگرداننده و بازگوکننده نشانه‌های توانائی

مصلح ← صلح دهنده

مصطفی الانبیاء ← برگزیننده پیامبران

مصطنع موسی للرسالة ← سازنده موسی ﷺ برای پیامبری

مصلح الاعمال ← نیکو گرداننده و درست کننده کردار و رفتار

مصلی الکفار فی النار ← افکننده ناگروندگان در آتش

مصلی علی النبی و المؤمنین ← درود فرستنده بر پیامبر و گروندگان

مصم المنافقین ← کر کننده دورویان

مصَور ← آدم پیرا ـ صورت گر ـ نگارنده صورتها و صورت کشنده (شما را در رحم مادر صورت بندی می‌کند و تصویر کننده هر چیزی بخصوص و شکلی که بدان متمایز گردد)

مصیب الرحمة و العذاب ← رساننده خوبی و شکنجه

مضاعف للمنفقین ← چند برابر دهنده به بخشندگان

مضطر الکفار ← بیچاره کننده (پریشان کننده ـ ناتوان کننده) ناگروندگان

مضعف الحسنات ← افزون کننده نیکوئی‌ها

مضل ← گمراه کننده آنکه خواهد ـ گم شده

مضل الکفار و المشترکین و المنافقین و الظالمین ← گمراه کننده ناگروندگان و انبازگیران و دورویان و ستمکاران

مضل الغمام ← سایه برافکننده بوسیله ابر

مطاع ← فرمان بردار شده

مطعم ← طعام دهنده ـ روزی دهنده از سفره بیکران خود

مطعم الابراهیم و الناس ← خوراننده به ابراهیم ﷺ و مردم

مطفی نار الحرب ← فرو نشاننده (فرو میراننده) آتش جنگ

مطلع ← آگاه بر ضمائر

مطلع السرائر ← آگاه بر اسرار دلها

مطلع علی السرائر و النیات ← آگاه بر سرّها و نیت‌های دلها

مطلق ← آزاد کننده

مطلق الاساری ← آزاد کننده اسیران

مطلق کل اسیر ← آزاد کننده هر اسیری

مطلوب ← مقصود (نهایت) طالبان

مطهر ← پاک کننده

مطیع ← بخشاینده

مظفر المؤمن ← پیروزی دهنده به گروندگان

مظهر الحق و الغیب ← برتری دهنده و آشکار کننده راستی و درستی و دانش پنهانی

معادی ← پناه دهنده

معافی ← عافیت دهنده

معاهد ← عهد کننده و عهد ستاننده

معبود ← پرستیده شده

معبود بکل ← پرستیده شده کل

معبود بکل مکان ← پرستیده شده به هر جائی

معتد الرزق لزوجات النبی و العذاب الکفار ← آماده کننده روزی نیک برای زنان پیامبر و شکنجه برای ناگروندگان

معتق الرقاب ← آزاد کننده بندگان

معثر الناس علی اصحاب الکهف ← آگاه کننده مردم درباره اصحاب کهف

معجل الخیر للمجاهدین و الشر للمعاندین ← زود فراهم آورنده خوبی برای مجاهدین و بدی برای دنیا خواهان

معد الجنه للمطیعین و الجهنم للمشرکین و الکفار ← آماده کننده و فراهم آورنده بهشت برای پیروان راستین و دوزخ برای ناگروندگان

معدن الجود و الکرم ← کان بخشش و بزرگی

معذّب الکفار ← شکنجه دهنده ناگروندگان

معرف الجنة للشهدا ← شناساننده بهشت به کشته شدگان در راه خدا

معروف ← شناخته شده

معز ← عزیز کننده ـ توانائی و بزرگی بخشنده

معز المذلین ← عزیز کننده خوار شدگان

معزز القوم بنبیٍ ثالث ← یاری دهنده و نیرو دهنده به پیامبر سوم

معطف ← برگرداننده

معطم ← رزق دهنده

معطی ← بخشنده

معطی الخیرات ← بخشنده نیکی‌ها

معطی الرسول ← بخشنده و دهنده نیکی به رسول خدا

معطی السوالات (معطی المسئلات) ← دهنده خواستها

معظم الاجرللمتقین ← بزرگ دارنده (بزرگ بخشنده پاداش خوب) برای پرهیزکاران

معق الرقاب ← بی‌بهره کننده گردنها

معقب ← آنکه تعقیب می‌کند ـ رد کننده

معقب لنا قضین عهد اللّه ← بدنبال درآورنده بدی برای شکنندگان پیمان خدا

معلم الانبیاء و الاناسی ← یاد دهنده (آموزنده) به پیامبران و انسانها

معلن ← آشکار کننده

معلی ← والا مرتبه شده

معمر الناس ← زندگی دراز دهنده به مردم

معمی المنافقین ← کور گرداننده منافقان

معید ← نفع رساننده

معید الناس الیه ← بازگشت دهنده و برگرداننده مردم بسوی خویش

معین ← یاری دهنده و مدد کننده

معین الضعفاء ← یاری کننده مسکینان

معین عند مفزعی ← یاری دهنده هنگام پریشانی

معین کل مظلوم ← یاری کننده هر ستم رسیده

معین من استعانه ← یاری دهنده هر که از او یاری بخواهد

معین من لا معین له ← یاری کننده آنکه نیست یاری کننده او را

معیننا ← یاری‌گر ما

مغرق قوم فرعون و قوم نوح ← فرو برنده در آب درباره قوم فرعون و قوم نوح علیه‌السلام

مغری العداوة المسیحین و المنافقین ← برانگیزاننده دشمنی میان مسیحیان و دورویان

مغشی الظلم ← پوشاننده ستم

مغشی الیل النهار ← فرو پوشاننده شب به روشنائی روز

مغشی النوم علی المؤمنین یوم الجهاد و العذاب علی قوم لوط ←

پوشاننده خواب برگروندگان در هنگام نبرد با گروندگان و شکنجه بر قوم لوط

مغطش الیل ← تاریک گرداننده شب

مغفر ← پوشاننده عیب ـ ساتر العیوب

مغفل التابعین الهوی عن ذکره ← دور دارنده از یاد خدا درباره هواپرستان

مغنی ← بی‌نیاز کننده (به مصلحت خارج از درک انسانی)

مغنی البائس الفقیر و المحروم ← توانگر کننده ناامید و بی‌بهره

مغنی الرسول و العباد ← بی‌نیاز کننده رسول خدا و بندگان او

مغنی من استغناه ← بی‌نیاز کننده هر که طلب بی‌نیازی می‌کند

مغوی الشیطان ← سرگردان دارنده (نادان کننده) اهریمن

مغیث ← فریاد رس بندگان

مغیثا ← فریاد رس ما

مغیث کل مظلوم ← فریاد رس هر ستم رسیده

مغیث من استغاثه ← فریاد رس هر کس فریاد خواهی کند

مغیث من لا مغیث له ← فریاد رس آنکه نیست فریاد رسی او را

مغیثنا ← فریاد رس ما

مغیر ← برگرداننده حالها ـ دگرگون سازنده

مفتح ← گشاینده (درها و مشکلات)

مفتح الابواب ← گشاینده درها

مفتی احکامه ← پاسخ دهنده (به پرسش از دستورات خود)

مفجر العیون من الارض ← بیرون آورنده آب چشمه از زمین

مقدر کل قدر ← اندازه گیرنده هر اندازه

مفرج الهموم ← گشاینده اندوه‌ها

مفرج عن المغمومین ← گشایش دهنده اندوه ناکان

مفصل الایات ← روشن کننده (آشکار کننده) نشانه‌های توانائی خود

مفضل الانبیاء و المجاهدین ← برتری دهنده پیامبران و مجاهدان

مفرج ← رهائی دهنده

مفرج من المغمومین ← گشایش دهنده از اندوهباران

مفرق ← پراکنده کننده

مفزع الملهوفین ← پناه مظلومان دلسوخته

مفصل ← جدا کننده

مفضّل ← احسان کننده ـ فزون دهنده

مفنی ← سپری و نیست گردانیده

مفهم ← آگاه کننده

مفهم لسلیمان ← نماياننده (روشن کننده ما بر سلیمان پیامبر)

مفید ← فایده رسان

مفیی الاموال لرسوله ← برگرداننده و دهنده دارائی برای رسول خدا

مقاتل المشرکین و المنافقین ← دور دارنده (براندازنده) انبازگیران با خدا و دورویان

مقالید السموات و الارض ← اوست کلید آسمانها و زمین

مقبر میت الانسان ← در گور برنده انسان (مردم)

مقبل توب ← پذیرنده توبه

مقتدر ← بسیار توانا ـ اندازه گیرنده و سازنده سرنوشت

مقدر ← انداز گیرنده و سازنده سرنوشت

مقدر الاجال ← تقدیر کننده مدتها (زمانهای تعیین شده)

مقدر الاقوات ← تقدیر کننده قوتها

مقدر الاوقات ← تقدیر کننده زمانها

مقدر الایات ← تقدیر کننده نشانه‌ها

مقدر النور ← تقدیر کننده نور

مقدر کل قدر ← تقدیر کننده هر تقدیری

مقدس ← منزه پاک

مقدم ← پیش از همه

مقدم بالوعید ← پیش فرستنده (عذاب کفار)

مقر النطفة فی الارحام ← جا دهنده آب مرد در زهدانها

مقرب ← نزدیک گرداننده

مقرب موسی ← نزدیک گرداننده موسی علیه السلام پیامبر به خود

مقری القرآن ← وادار کننده به خواندن قرآن

مقسط ← راست بخشش ـ دادگر

مقسم ← سوگند یاد کننده

مقصود ← مطلوب (نهایت) مشتاقان

مقطع قوم بنی اسرائیل ← جدا کنند: گروه بنی اسرائیل را به اسباط

مقفی الانبیاء ← در پی یکدیگر آورنده پیامبران

مقلب ← گرداننده

مقلب القلوب ← گرداننده دلها

مقلب القلوب و الابصار ← برگرداننده (دگرگون کننده) دلها و چشم‌ها

مقلل الاعداء ← کم جلوه دهنده دشمنان

مقنی الاموال ← بدست دهنده دارائی و گردآورنده آن

مقَوی ← قوت دهنده ضعفاء

مقَوی من استقواه ← نیرو دهنده آنکه او طلب نیرو کند

مقیت ← ۱ ـ توانا و قوت دهنده

۲ ـ نگهبان

۳ ـ قدرت دارنده بر صغیر، کبیر، قلیل، جلیل هر چیزیکه محتاج به قوت باشد

مقیض الشیطان لکفار ← برانگیزاننده و آماده کننده اهریمن برای ناگروندگان

مقیل العثرات ← اندک کننده گناه‌ها و خطایا ـ در گذرنده لغزشها

مکبر ← بزرگ کننده

مکثر قوم شعیب ← بسیار گرداننده قوم شعیب

مکرم ← گرامی کننده

مکرم آدم و ابنائه ← بزرگ دارنده و برتری دهنده آدم علیه السلام و فرزندان او

مکرم الانسان ← گرامی دارنده انسان

مکرم من استکرمه ← کرم کننده به کسی که از او کرم خواهد

مکره الفسق للمؤمنین ← دشوار و ناپایسته دارنده برای گروندگان

مکسر ← شکننده

مکفر ← پوشاننده (گناه)

مکفر الذنوب ← پوشاننده گناه

مکفر السیئات ← پوشاننده و از میان برنده بدی‌ها و گناهان

مکلف المؤمنین بقدر و سعهم ← وادار کننده گرویدگان باندازه توانائی آنها

مکلم ← صحبت کننده

مکلم مع الموسی او متکلم معه ← سخن گوینده با موسی (ع) پیامبر

مکمل ← تمام کننده

مکمل الدین ← به خوبی بپایان رساننده آئین اسلام

مکور الیل النهار ← گرداننده شب و روز

مکون ← هست کننده ـ تکوین دهنده

مکون کل شی و محوله ← پدید آورنده تمام چیزها و دگرگون کننده آنها

مکین ← استوار ـ پا برجا

ملاک ← پادشاهی کننده

ملتحد النبی ← پشتیبان پیامبر ـ پناهگاه پیامبر

ملجاء (ملجای) ← پناه

ملجاء العاصین ← پناه گناهکاران (پشیمان شدگان)

ملجاء عند اضطراری ← پناهگاه به هنگام پریشانی‌ام

ملجاء کل مطرود ← پناهگاه تمام رانده شدگان

ملحق ذریة المؤمنین بهم ← پیوند دهنده و رساننده فرزندان گروندگان به آنان

ملزم الرسول و المؤمنین بالتقوی ← پا بر جا نگهدارنده پیامبر و گروندگان به پرهیزکاری

ملطف ← نیکونی کننده

ملقن ← آگاه کننده و دانا کننده ـ فهماننده کل

ملقی السرور ← دهنده شادی به بندگان ویژه خود

ملقی فی البواطن ← افکننده در درونها

ملک ← پادشاه (فرمانروا) تمام ملوک از سموات تا ارض ـ پادشاه حقیقی و فرمانروای جمیع مخلوقات

ملکا لا یزال ← پادشاهی که زوال نمی‌بیند

ملک الملوک ← پادشاه پادشاهان

ملک الناس ← فرمانروای مردم

ملک لا یرام ← پادشاهی که سست نمی‌شود ـ فرمانروای ثابت

ملهم ← الهام کننده

ملهم العرب و العجم ← الهام کننده چه بر عرب و چه بر فارس

ملهم النفس ← به دل افکننده

ملی ← طاهر

ملیک ← پادشاه ـ بسیار و همیشه فرمانروا

ملین الحدید لداود ← نرم کننده (نرم گرداننده) آهن برای داود علیه السلام پیامبر

ممتاز ← نمونه

ممتحن القلوب ← آزماینده دلها

ممتحن الکفار قلیلاً ← بهره دهنده به ناگروندگان آنهم کم

ممجد ← ستایش شده

ممحص المؤمنین ← پاک گرداننده گروندگان

ممد ← یاریگر (هر یاری خواه)

ممزق قوم سبا ← پراکنده و جدا کننده قوم سبا

ممسک ← بازدارنده از خروج

ممسک السماء و الطیر ← نگهدارنده آسمان و پرندگان

ممطر الرسول ← توانائی بخشنده به پیامبر

ممکن ← قدرت دهنده

ممکن لیوسف و ذی القرنین و للمومنین ← قدرت دهنده (چیره بخشنده به توانائی و دارائی) به یوسف، ذوالقرنین و مومنان

مملی الکافرین ← زنهار دهنده به ناگروندگان

ممهد النعمة لولید ← آماده کننده خوبی برای ولید

ممهل ← مهلت دهنده

ممیت الاحیاء ← میراننده زنده‌ها ـ جان ستان جان داران

من آیاته برهان للناظرین ← آنکه نشانه‌هایش برای ناظران برهان است

من احاط بکل شی علماً ← آنکه احاطه کرد همه چیز دانش او

من احسانه قدیم ← آنکه نیکوئی او همیشه

من احسن کل شی خلقه ← آنکه آفرینش هر چیزی را نیکو گرداند

من احصی کل شی عدداً ← آنکه شمار هر چیزی را به شمار آورد

من اذا استغنی العبد اغناه ← آنکه چون طلب توانگری کند بنده از او توانگری گرداند او را

من اذا التجاء الیه العبد جاه ← آنکه چون پناه جوید براو بنده، پناه باشد او را

من اذا توکل علیه العبد کفاه ← آنکه چون توکل کند بدو بنده کافی باشد او را

من اذا سال منه العبد العطاه ← آنکه چون سوال کند از او بنده عطا دهد او را (باو بخشد)

من اذا ستعصم العبد هذاه ← آنکه چون بنده چنگ درکرم او زنده راه نمیاد او را

من استانس به المریدان ← آنکه انس خواهند مروست

من استقر باسمه لجبال ← آنکه آرام گرفت بنام او کوهها

من استسلم علیه العبد ارضاه ← آنکه چون تسلیم کند خود را بر او خوشنود

گرداند

من استسلم کل شی لقدره ← آنکه همه چیز و همه کس از قدرت او خـود را تسلیم اویند

من استقرت الارضون باذنه ← آنکه سرزمین ها باذن او آرام گرفته است

من اسلم کل شی لهیبته ← آنکه گردن نهند همه چیزی بر هیبت او

من اسمه دواء و ذکر شفاء ← آنکه نامش دارو و یادش درمان است

من اضحک و ابکی ← آنکه می‌خنداند و می‌گریاند

من اطعمنی و سقانی ← آنکه غذا و آب بدست اوست (از برای بندگان)

من اظهر الجمیل ← آنکه او پیداکند نیکوئیها

من اظهر فی کل شی لطفه ← آنکه لطفش در همه چیز آشکار است

من اعزنی و اغنانی ← آنکه مرا عزیز و بی‌نیاز گردانید

من اکرم بجوده ← آنکه به بخشایندگی‌اش، بخشش می‌کند

من الارض فی بمشیه ← آنکه وفور زمین بخواست اوست

من الخلق فی قبضه ← آنکه مخلوقات در قبضه قدرت اوست

من الریاح باردثه ← آنکه باد در ارادهٔ اوست

من السموات مطویات بـیمینه ← آنکه بدست او آسمانها پـیچیده مـی‌شود (اشاره به آخر زمان)

من الشمس و القمر بنور جلاله ← آنکه آفتاب و ماه بنور بزرگی او روشن

من العظمه بهاؤه ← آنکه بزرگی‌اش زیباست

من العظمه و الکبریاء رد آوه ← آنکه عظمت و بزرگی ردای اوست

من المعظمه ازاره ← آنکه پند دهد او را می‌گذارد او را (او را به حال خـویش واگذارد)

من الکبریاء اداؤه ← آنکه ادای او کبریاست

من اله **اقرب به العبد اواه** ← آنکه خدائی است نزدیک تر باو بنده توبه کنند

من الی عباده اقرب الیهم من جلیل الورید ← آنکه بر او بندگان خود نزدیک تر از او

من الیه یرجع الا مرکله ← آنکه تمامی امور باو برمی‌گردد

من الیه یرغب الزاهدون ← آنکه تمام پرهیزکاران بدو میل کنند

من الیه یفزع المذنبون ← آنکه گناهکاران بسوی او پناه برند

من الیه یقصد المنیبون ← آنکه توبه کنندگان بسویش شتابند

من الیه یسکن الموقنون ← آنکه بسوی او اهل یقین آرام گیرند

من الیه یلجا المتحیرون ← آنکه سرگشتگان بدو پناه برند

من الیه یهرب الخائفون ← آنکه ترسانندگان و (ترسندگان) بسوی او شتابند

من اماتنی و احیانی ← آنکه مرا می‌میراند و زنده می‌گرداند

من امات و احیی ← آنکه می‌میراند و زنده می‌گرداند

من امر محکم ← آنکه فرمان او قاطع است

من امر غالب ← آنکه فرمانش غلبه یابد

من انسنی و اوانی ← آنکه مرا همدم شد و در پناه گرفت

من انعم بطوله ← آنکه به دست پر قدرت خود نعمت می‌دهد

من انقاد کل شی لامره ← آنکه همه چیزها به فرمان او گردن نهاده‌اند

من انقاد کل شی من خشیة ← آنکه همه چیزها به بیم او گردن نهاده‌اند

من انه اقرب به العبد اواه ← آنکه چون نزدیک شود بنده بدو جهان

منبأ باعمال الخلایق ← آگاه کننده کردار و رفتار مردم

من بابه مفتوح للطالبین ← آنکه درب رحمت او گشاینده است بر بندگان

من بحق الحق بکلماته ← آنکه روشن گردانید راستی بکلمات خود

من بطن فخبر ← آنکه پنهان کرد و آشکار کرد

من بلغت الی کل شی قدرته ← آنکه قدرتش بر همه چیز غالب شده است

من به یستأنس المریدون ← آنکه گروندگان باو انس گرفته‌اند

من به یفتخر المحبون ← آنکه دوستان باو افتخار می‌کنند

من بیده اسقم و الشفاء ← آنکه بدست اوست ناخوشی و شفا

من بیده عظیم ← آنکه بزرگوار بدست اوست

من تبارک اسمه ← آنکه نام او بزرگ (مبارک)

من تجاوز بحکمه ← آنکه درگذراند بحکم خود

من تجاوز بحلمه ← آنکه درگذارند به صبر خود

من ترجع الامر کل الیه ← آنکه بازگردد همه کارها بدو

من تزلزلت الارض من ضخافیه ← آنکه بلرزد زمین از هیبت و ترس او

من تشققت الجبال من مخافته ← ایکسیکه کوهها از بیم او شکافته گشته

من تصرف فی الخلائق قدرته ← آنکه قدرتش در آفریده‌ها گردانده شده

من تعالی جده ← آنکه بزرگ، بزرگی او

من تعزز بقدرته ← آنکه هرکس عزت یافت به قدرت او یافت

من تقبل التوبه عن بعباده ← آنکه پذیرنده توبه از راه عبادت است

من تقدس اسماوه ← آنکه پاک است نامهای او

من تقدست اسماوه ← آنکه پاک نامهای او

من تواضع کل شی لعظمة ← آنکه فروتنی کند همه چیزها بزرگی او را

من جاد بلطفه ← آنکه بخشید به کرم خودش

من جعل الارض قراراً ← آنکه زمین را آرام داد

من جعل الارض مهاداً ← آنکه گردانید زمین را آرام گاه

من جعل الاشیاء ازواجاً ← آنکه گردانید چیزها را جفت

من جعل الجبال اوتاداً ← آنکه گردانید کوه‌ها را میخ‌های زمین

من جعل السماء بروجاً ← آنکه آسمانها را برج‌ها داد (منظور بروج دوازده گانه است)

من جعل السماء بناء ← آنکه بنای آسمانها را نهاد

من جعل السماء سقفاً ← آنکه گردانید آسمان را بالا

من جعل الشمس سراجاً ← آنکه گردانید آفتاب را چراغ

من جعل الشمس و القمر ← آنکه گردانید آفتاب و ماه را

من جعل الظلمات و الانوار ← آنکه بیافرید تاریکی‌ها و روشنائی‌ها

من جعل الظل و الحرور ← آنکه پیدا کرد (بیافرید) سایه و گرما

من جعل القمر نوراً ← آنکه گردانید ماه را نور روشن

من جعل الملائکه رسلاً ← آنکه ملائک را فرستاد

من جعل النار مرصاداً ← آنکه گردانید آتش را اراده

من جعل النوم سباتاً ← آنکه خواب را وسیله آرامش گردانید

من جعل النهار معاشاً ← آنکه گردانید روز را معاش

من جعل الیل اوتاد ← آنکه شب را پایدار گردانید

من جعل الیل بساکناً ← آنکه گردانید شب را ساکن

من جعل الیل لباساً ← آنکه گردانید شب را پوشش و آرام گاه

من جعل فی السماء بروجاً ← آنکه در آسمان برجهایی قرار داده

من جعل لکل شی امداً ← آنکه دوام به تمام اشیاء بخشید ـ برای هر چیز مدتی قرار داده

من جعل لکل شی قدراً ← آنکه برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داد

من جعل مراد المریدین ← آنکه تبدیل کرد (بوجود آورد) مرادمراد خواهان

من جل ثناؤه ← آنکه ثنایش گرانقدر است

من جمیع تحت شی قضائه الموجودات ← آنکه جمع موجودات در زیر حکم اویند

من حفظنی و کلانی ← آنکه مرا نگاه داشت و پشتیبان من شد (مرا بزرگ گردانید)

من حکم بتدبیره ← آنکه فرمان راند به تدبیر خودش

من حمد عزّ للحامدین ← آنکه ستوده شده است عزت او برای ستایش کنندگان

من خضع کل شی لملکه ← آنکه فروتنی کند همه چیزها پادشاهی او را

من خضع کل شی لهیبة ← آنکه تمام اشیاء از هیبت او فروتنی کنند

من خلق الاشیاء من العدم ← آنکه خلق کرد اشیاء را از هیچ

من خلق الزوجین الذکر و الانثی ← آنکه خلق کرد زوجها را از نر و ماده

من خلق الظل و الحرور ← آنکه آفرید سایه و آفتاب

من خلق الموت و الحیاة ← آنکه بیافرید مرگ و زنده را

من خلق فسوی ← آنکه آفرید و تناسب داد (اعتدال داد)

من خلق من الماء بشرا ← آنکه خلق کرد انسان را از آب

من خلقنی و سوّانی ← آنکه مرا آفرید و آراسته‌ام کرد

من خلق و لا یخلق ← آنکه بیافریند و آفریده نشود

من خیر المطلوبین ← آنکه بهترین طلب شدگان است

من دبر بعلمه ← آنکه تدبیر کند بدانش خود

من دنا فی علوه ← آنکه در بلند مقامی‌اش نزدیک شده

من ذکر حُلو ← آنکه یادش شیرین است

من ذکر شرف للذاکرین ← آنکه یاد او برتری ذکر کنندگان است

من ذکره حیات ← آنکه یاد کردن او زندگی دلهاست

من ذل بکل شی علی و حدانیه ← آنکه دلالت کند همه چیز بر بزرگی او

من ذل کل شی لعزته ← آنکه همه چیز برای عزتش سر فرود آورده

من ذوالعزه و اغلال ← آنکه دارای عزت و زنجیر است

من رحمته قریب من‌المحسنین ← آنکه رحمتش به نیکوکاران نزدیک است

من رزقنی و ربّانی ← آنکه مرا رزق داد و پروراند

من رزقه عموم للطائعین و العاصین ← آنکه رزق داد او تمام گردن

نهانندگان و سرکشان

من رزقه من علمه سابق ← آنکه گذشته (ها) از او روزی گرفته‌اند

من ساله و لایسئل ← آنکه سؤال کند و سئوال نشود

من سبقت رحمه غضبه ← آنکه پیش گرفت بخشش او به ترحم او

من سبیله واضع للمنیبین ← آنکه راهش برای بازگشت کنندگان روشن است

من ستر القبیح ← آنکه پوشاند زشتی را

من سخر الشمس و القمر ← آنکه آفتاب، ماه در تصرف اوست

من شکره فوز للشاکرین ← آنکه شکر او موفقیت شکرکنندگان است

من طاعته نجاة للمطیعین ← آنکه طاعتش رستگاری است برای ما گردن نهادگان

من ظهر کل شی ایاته ← آنکه ظاهر شد در همه چیزها نشان وحدت

من عبده فشکر ← آنکه عبادت کرد او را پاس داشت او را (بدون پاداش نگذاشت)

من عذابه عدل ← آنکه عذابش دادگری است

من عرش عظیم ← آنکه عرشش عظیم است

من عصمنی و کفانی ← آنکه گناه داشت مرا و کفایت کرد مرا

من عصی فغفر ← آنکه عصیان شد و آمرزید

من عطاؤه شریف ← آنکه بخشش او بزرگ است

من عفو من المؤمنین غیر بعید ← آنکه بخشش او از مؤمنان دور نیست

من عفوه فضل ← آنکه آمرزشش از روی فضل است

من علا فقهر ← آنکه فراز آمده و چیره گشته

من علا فی دنوه ← آنکه در نزدیکی اش والا گشته

من علمه سابق ← آنکه دانش او بوده ـ آنکه دانشش پیشی گرفته

من علی علیه ← آنکه هرکس که براه برتری حق است بجوید مقهور شد

من علیه یتوکل المتوکلین ← آنکه بر او توکل کنند توکل کنندگان

من عن خالق کل شی ← آنکه اوست آفریدگار همه چیزها

من عنده ام الکتاب ← آنکه نزدیک اوست ام الکتاب (لوح محفوظ)

من عنده حسن الثواب ← آنکه بهترین پاداش نزد اوست

من عنده مفاتیح الغیب ← آنکه نزد اوست کلید خزائن نهان

من فضل عمیم ← آنکه رحمت او عام است

من فضل لطیف ← آنکه بخشش بزرگ

من فضله عمیم ← آنکه بخشش او همه گیر (همگانی) است

من فعله لطیف ← آنکه کارهایش زیبا و دقیق است

من فی الارض آیاته ← آنکه نشانه‌هایش در زمین (موجود) است

من فی الافاق آیاته ← آنکه در آفاق نشانه‌هایش (موجود) است

من فی الایات برهانه ← آنکه در نشانه‌هایش دلیل هست

من فی البحار عجائبه ← آنکه شگفتیهایش در دریاها (موجود) است

من فی البحر سبیله ← آنکه در دریا راه اوست

من فی البر عبیده ← آنکه در بیابان بنده اوست

من فی البر و البحر سبیله ← آنکه در بیابان و دریا راه اوست

من فی الجبال خزائنه ← آنکه نیکوئیها نعمت‌های او

من فی الجنة ثوابه ← آنکه در بهشت ثواب اوست

من فی الجنه رحمته ← آنکه رحمتش در بهشت (موجود) است

من فی الحساب هیبة ← آنکه شکوهش در حساب او (موجود) است

من فی السماء عظمته ← آنکه در آسمانها بزرگی‌اش (موجود) است

من فی القبور عبرته ← آنکه عبرتش در گورها (موجود) است

من فی القبور قضاوه ← آنکه در قبرها حکم او جای

من فی القیامة ملکه ← آنکه تسلطاش در قیامت (موجود) است

من فی الممات قدرته ← آنکه در مرگ اوست قدرت

من فی المیزان قضائه ← آنکه قضاوتش ترازو است

من فی النار عقابه ← آنکه عقوبتش در آتش است ـ آنکه در آتش عقاب اوست

من فی عفوه یطمع الخاطئون ← آنکه خطاکاران در عفو او طمع بسته‌اند

من فی کل شی دلائله ← آنکه در هر چیز برهانی (حجت) قرار داده

من قامت السموات بامره ← ای کسیکه آسمانها به فرمانش بر پا گشته

من قامت السموات و الارضین بامره ← آنکه ایستاده‌اند(بر پا شده‌اند)آسمانها و زمین بامر او

من قدر الخیر و الشر ← آنکه قرارداد خیر و شر را

من قدر بحکمته ← آنکه به حکمت او مقدر می شود (هر چه مقدر می‌شود به حکمت اوست)

من قدر فهدی ← آنکه اندازه گرفت و براه انداخت (هدایت کرد)

من قرآنه مجید ← آنکه قرآنش سرافراز باشد

من قربنی و ادنانی ← آنکه مرا نزدیک گردانید و پست گردانید

من قضاوه کائن ← آنکه حکمش واقع شود

من قوله حق ← آنکه درست گفتار او ـ گفتارش حق است

من قوله حکیم ← آنکه گفتار او محکم است

من کتابه تذکرة للمتقین ← آنکه کتابش تذکره (کتاب) است برای مؤمنین

من کتابه محکم ← آنکه کتابش محکم است

من کل شی خاشع له ← آنکه تمام چیزها در برابر عظمت او سر بزیر افکنده‌اند

من کل شی خاضع له ← آنکه تمام چیزها در برابر عظمت او سر بزیر افکنده‌اند

من کل شی خائف منه ← آنکه تمام چیزها از او می ترسند

من کل شی صائر الیه ← آنکه تمام چیزها بسوی او (بر) می‌گردد

من کل شی قائم به ← آنکه تمام اشیاء باو ماندگار است

من کل شی کائن له ← آنکه تمام چیزها (موجود) برای اوست

من کل شی منیب الیه ← آنکه تمام چیزها توبه کننده (بازگشت کننده) است بسوی او

من کل شی موجود به ← آنکه تمام چیزها بدو زنده است

من کل شی هالک الا وجهه ← آنکه تمام چیزها فانی است مگر (ذات) او

من کل شی یسبح بحمده ← آنکه تمام چیزها به حمد او مشغولند

من کل یوم هو فی شان ← آنکه هر روز در کار دیگری است

من لا اله غیره ← آنکه نیست خدائی غیر از او

من لا یزوال الملکه ابداً ← آنکه زائل نشود پادشاهی او هرگز

من لا بعد نعماوه ← آنکه شمرده نشود نعمتهای او

من لا تبلغ الخلائق شکره ← آنکه آفریده‌ها شکرش را با تمام نرسانند

من لا تحصی العباد نعمه ← آنکه نعمتهایش را بندگان نتوانند شمار کنند

من لا تحویه الفکر ← آنکه اندیشه به هوای او نرسد

من لا یدرکه الابصار ← آنکه او را در نیابد چشمها

من لا تدرک الافهام جلاله ← آنکه فهمها شکوهش را در نیابند

من لا تدرکه النعوت ← آنکه ستایش‌ها او را در نیابد

من لا ترد العباد قضاءه ← آنکه بندگان قصایش (اراده‌اش) را رد نمی توانند کرد

من لا تصرف القلوب الا هو ← آنکه بجز او هیچ کس دلها را (نمی تواند) بگرداند (تصرف کند)

من لا تصرف القلوب الا هو ← آنکه نگرداند دلها مرگ او

من لا تعد نعماؤه ← نکه در شمار نیاید نعمتهای او

من لا تنال الاوهام کنهه ← آنکه اوهام و اندیشه‌ها کنه ذات او را در نتوانند یافت

من لا تنفع الشفاعة الا باذنه ← آنکه جز به اذن او شامه (بویائی) بهره نگیرد

من لا توفیق الا غیره ← آنکه نیست توفیق دادن الا او

من لا حد لملکه و لا منتهی ← آنکه ملک او نیست حد و نهایت

من لا حد له و لا مکان ← آنکه نیست مرا او را جهت و جائی

من لا حول و لا قوه الابه ← آنکه هیچ‌نیرو و دگرگونی(موجود)نیست مگر به او(به حول قوت او)

من لا راد القضائه ← آنکه نیست بازدارنده حکم او را

من لا سلطان الا سلطانه ← آنکه هیچ پادشاهی (موجود) نیست مگر پادشاهی او

من لا شبیه له و لا نظیر ← آنکه‌نیست مانند او

من لا شریک له ← آنکه نیست شریکی مر او را

من لا شریک له و لا وزیر له ← آنکه او را نیست انبازی و وزیری

من لا عطاء الا عطاؤه ← آنکه بخششی وجود ندارد مگر بخشش او

من لا مثل له ← آنکه‌نیست مانند مر او را

من لا مفر الا الیه ← آنکه گریزگاهی نیست جز بسوی او

من لا مفزع الا الیه ← آنکه پناهگاهی نیست جزء بسوی او

من لا مقصد الا الیه ← آنکه هیچ مقصدی بود ندارد مگر بسوی او

من لا معقب لحکمه ← آنکه نیست فسخ کند حکم او

من لا معین له ← آنکه یاری دهنده‌ای برای او نیست

من لم یواخذ بالجریرة ← آنکه به گناه نگیرد

من لم یهتک الستر ← آنکه پرده ندرد

من لا ملجا الا الیه ← آنکه پناه نگیرد مگر بدو

من لا ملک الا ملکه ← آنکه هیچ پادشاهی بجز پادشاهی او نیست

من لا منجا الا الیه ← آنکه نجاتی نیست از او جز بسوی او

من لا یبسط الرزق الا هو ← آنکه جز او کسی نمی‌تواند روزی گشایش دهد

من لا یبرمه الحاح الملحین ← آنکه خسته نکند او را اصرار اصرار ورزان

من لا یبعد عن قلوب العارفین ← آنکه از دلهای عارفان دور نیست

من لا یتم النعمه الا هو ← آنکه جز او کسی نعمت را (نمی‌تواند) مقام گرداند

من لا یتوادی عنده شی راجع فی لیله ← آنکه پنهان نشود چیزی از او در شب تاریک

من لا یتوکل الا علیه ← آنکه توکل نکند مگر بر او

من لا یحتاج الی البیان و التفسیر ← آنکه نیازی به بیان و شرح ندارد

من لا یحجب شی عن شی ← آنکه مانع نشود او را چیزی از چیز دیگر

من لا تحصی الاءُهُ ← آنکه شمرده نشود نعمتهای او

من لا تحصی عباده آیاته ← آنکه بندگانش نشانه‌های او را نمی‌توانند شمار کنند

من لا یحی الموتی الا هو ← آنکه جزء او مردگان را زنده نگرداند

من لا یخاف الا عدله ← آنکه بجز از دادگری‌اش ترسیده نشود

من لا یخفی الموتی الا هو ← آنکه جز او (کسی مرگ) را پنهان نمی‌تواند داشت

من لا یخفی علیه اثر ← آنکه پوشیده نشود بر او چیزی (نشانی)

من لا یخفی علیه ذرة فی العالمین ← آنکه پوشیده نماند بر او ذره‌ای درمیان جهانیان

من لا یخفی علیه شی ← آنکه هیچ چیزی بر او پوشیده نیست

من لا یخلف المیعاد ← آنکه از وعده خود خلاف نکند

من لا یخلف عباده آیاته ← آنکه هیچکس از عبادت آیات (نشانه‌های او) تخلف نمی‌ورزد

من لا یخلق الخلق الا هو ← آنکه جز او هیچکس پیری را نمی‌آفریند

من لا یدبر الامر الا هو ← آنکه بجز او کسی هیچکاری را تدبیر نمی‌کند

من لا یدرکه بصر ← آنکه چشم از درک آن عاجز

من لا یدوم الا ملکه ← آنکه پردوام نیست مگر پادشاهی او ـ آنکه جز پادشاهی او چیزی دوام ندارد

من لا یرجی الا فضله ← آنکه بجز فضل او امید نرود

من لا یرجی الا هو ← آنکه بجز او رجائی (آرزوئی) ندارم

من لا یرغب الا الیه ← آنکه رغبت نکنند مگر بر او

من لا یزید فی ملکه شی ← آنکه در پادشاهی‌اش چیزی اضافه نشود

من لا یسال و لا یسال ← آنکه بپرسد و از او نپرسد

من لا یسئل الا عفوه ← آنکه جز عفواش چیزی نمی‌طلبم

من لا یستعان الا به ← آنکه بجز بد و از کسی یاری نمی‌طلبم

من لا یشبه شی ← آنکه هیچ چیزی بدو مانند نیست

من لا یشرک فی حکمه احدا ← آنکه در حکم‌اش هیچکس شریک نیست

من لا یشغله سمع عن سمع ← آنکه شنیدنی او را از شنیدن باز نمی‌دارد

من لا یشفع عنده الا باذنه ← آنکه شفاعت کرده نشود بر او الا بفرمان او

من لا یصرف السوء الا هو ← آنکه بجز او کسی بدی‌ها را (بر) نمی‌گرداند

من لا یصرف القلوب الا هو ← آنکه بجز او متصرف قلبها را نیابد

من لا یصلح عمل المفسدین ← آنکه کار مفسدان را نیکو نگرداند

من لا یضیع اجر المحسنین ← آنکه ضایع نکند جزای نیکوکاران

من لا یعبد الا هو ← آنکه بجز او کسی را نمی‌پرستم

من لا یعتدی علی اهل مملکة ← آنکه بـر اهـل مـملکت‌اش هـیچ کس دست درازی نتواند (کرد)

من لا یعزب عن علمه شی ← آنکه چیزی از دانش او دور نماند

من لا یعطی و لا یعطی ← آنکه عطا می‌کند و عطا باو نمی‌شود

من لا یعلم الغیب الا هو ← آنکه نداند غیب مگر او

من لا یغرب عن علمه ← آنکه هیچ چیز از علم او بدور نیست

من لا یغفر الذنب الا هو ← آنکه نیامرزد گناهان مگر تو

من لا یغلطه سئوال عن سئوال ← آنکه به غـلط نـیندازد او را پـرسشی از پرسشی دیگر

من لا یلهیه قول عن قول ← آنکه غافل نکند او را گفتاری از گفتار دیگران

من لا یمنعه فعل عن فعل ← آنکه با ندارد او را کرداری از کردار دیگران

من لا یقلب القلوب الا هو ← آنکه نگرداند دلها را مگر او

من لا ینزل الغیث الا هو ← آنکه بجز او کسی فریاد رس فرو نفرستد

من لا ینظر الا بره ← آنکه جزء نیکی او انتظار نرود

من لا ینقض من خزائنه شی ← آنکه کم نشود از خزائن او چیزی

من لحق بکل شی علمه ← آنکه علم‌اش به همه چیز ملحق است

من لطفه ظاهر ← آنکه لطفش آشکار است

من لطفه مقیم ← آنکه لطف‌اش پایدار است

من لم یتخذ صاحبة و لا ولدا ← آنکه هیچگاه نه فرزندی گرفت و نه همسری

من لم یکن له ولی من الذل ← آنکه پشتیبانی جز او در مذلت‌ها (موجود) نیست

من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد ← آنکه نزاده و زاده نشده و همتایی

www.telasm.com
www.telasm.com

از برایش نباشد

من لم یهتک الستر ← آنکه پوشیدنی‌ها (اسرار) را آشکار نسازد آبروی بندگان نریزد)

من له الاخره و الاولی ← آنکه آخر و ابتداء برای اوست (از اوست)

من له الاسماء ← آنکه مر او راست اسماء

من له الاسماء الحسنی ← آنکه مر او راست نامهای نیکو

من له الایات الکبری ← آنکه مر او راست نشانهای بزرگ

من له الجنة الماوی ← آنکه او راست بهشت آرامگاه

من له الحکم و القضاء ← آنکه حکم و قضا از اوست

من له الخلق و الامر ← آنکه خلق و امر از اوست

من له السموات العلی ← آنکه مراو راست آسمانهای رفیع

من له الصفات العلیا (العلی) ← آنکه مر او راست صفت‌های والا

من له الضعفاء و الهدی ← آنکه مراو را نیست حکم و راهنمائی

من له العدل و القضاء ← آنکه بر اوست عدالت و قضاوت

من له العرش و الثری ← آنکه عرش و خاک برای اوست (از اوست)

من له العزه و الجلال ← آنکه مراو راست عز و جاه

من له العزه و الجمال ← آنکه مراو راست عزت و جمال

من له القدره و الکمال ← آنکه مراو راست توانائی و کمال

من له القوه و الجلال ← آنکه مراو راست قوت و بزرگی

من له الکبریاء فی السموات و الارض ← آنکه مراو راست بزرگی در آسمانها و زمین

من له المثل الا علی ← آنکه مراو راست مثل بزرگی

من له الملک لا یزال ← آنکه مراو راست پادشاهی جاویدان

من له الملک و الجلال ← آنکه مراو راست عظمت و بزرگی

من له الملک و الجمال ← آنکه مراو راست عظمت پادشاهی

من له الهواء و الفضاء ← آنکه فضا و هوا برای اوست (از اوست)

من له ثناء لا یحصی ← آنکه ستایش بیشمار برای اوست (او را سزاست)

من له جلال لا یکیف ← آنکه جلال بی چون او راست

من له ذکر لا ینسی ← آنه کسی که او را ذکر کرد فراموشش نمی‌کند

من له صفات لا تبدل ← آنکه صفاتش تبدیل پذیر نیست

من له علو فوق کل عالی ← آنکه مراو راست بلندی بالای هر بلندی

من له قضاء لا یرد ← آنکه قضا (تقدیر) اش رد نمی‌شود

من له کمال لا یدرک ← آنکه کمالش قابل درک کردن نیست

من له ما تحت الثری ← آنکه مراو راست در تحت الثری

www.telasm.com
www.telasm.com
www.telasm.com

من له ملک لا یزول ← آنکه نیست پادشاهی او را زوال

من له نعم لا تعد ← آنکه نعمتهایش را نمی‌توان شمار کرد

من له نعوت لا تغیر ← آنکه ستایش‌ها برای او قابل دگرگونی نیست

من له نور لا یطفی ← آنکه نور غیر خاموش شونده از اوست (او راست)

من لیس احد مثله ← آنکه نیست بمانند او

من لیس کمثله شی ← آنکه نیست مانند او چیزی

من لیس کمثله نوع و هو السمیع البصیر ← آنکه نیست کسی مانند او و اوست شنوا و بینا

من لیس له شریک فی الملک ← آنکه در پادشاهی‌اش شریکی نیست

من لیس له کفو و لا عدیل ← آنکه نیست مراو را نظیر و همتا

من ملک فقدر ← آنکه دارا شد و توانگر گشت

من ملکه قدیم ← آنکه همیشه است پادشاهی او

من نفذ فی کل شی امره ← آنکه امرش در همه چیز نافذ است

من نهدی و لا نهدی ← آنکه راه نماید و راه نموده نشود

من وسعت رحمته کل شی ← آنکه رحمتش بر همه چیز فراگیر است

من وسعت کل شی رحمة ← آنکه رحمتش همه چیز را فراگرفته

من وعده صادق ← آنکه وعده او راست

من وفقنی و هدانی ← آنکه داد و راه نمود

من هو احد بلا ضد ← آنکه تنهائی که ضدی برای او نیست

من هو احسانه قدیم ← آنکه اوست اول احسان کننده نیکی

من هو اضحک و ابکی ← آنکه او بخنداند و بگریاند

من هو اضل و اهدی ← آنکه او گمراه گرداند و راه نماید

من هو اعلم بالمهتدین ← آنکه به هدایت یافته گان داناتر است

من هو اعلم بمن ضل عن سبیله ← آنکه آگاه است به کسیکه از راهش به گمراهی کشیده شده است

من هو اغنی و اقنی ← آنکه توانگر و خردمند گرداند

من هو الحبیب ← آنکه دوست دارند او را

من هو الرحیم ← آنکه اوست مهربان

من هو العلیم ← آنکه اوست مهربان

من هو الکبیر المتعال ← آنکه اوست بزرگ بلند مرتبه

من هو الکریم ← آنکه اوست بخشنده (بزرگ)

من هو القیم ← آنکه اوست پایدار (سرنوشت)

من هو المقدس ← آنکه اوست پاک

من هو المقیم ← آنکه اوست همیشه

من هو الولی الحمید ← آنکه او سرپرست و پسندیده است

من هو اله کل شی ← آنکه معبود همه چیز است

من هو الی من احبة قریب ← آنکه به کسیکه دوستش داشته باشد نزدیک است

من هو امات واحی ← آنکه می‌میراند و زنده می‌کند

من هو بعباده خبیر بصیر ← آنکه به عبادت آگاه و بیناست

من هو بعد کل شی ← آنکه پس از همه چیز است

من هو بکل شی علیم ← آنکه به همه چیز داناست

من هو بمن اراده علیم ← آنکه به کسی که او را بخواهد داناست

من هو بمن استحفظه رقیب ← آنکه به کسی که از او طلب نگهداری کند مراقب است

من هو بمن رجاه کریم ← آنکه به کسی که از او آرزو کند از او درخواست کند بخشنده است

من هو بمن عصاه حلیم ← آنکه بردبار است به کسی که از حکم او سرکشی کرده (معصیت کاران خویش)

من هو حکمه لطیف ← آنکه حکم او نیکوست

من هو خالق کل شی ← آنکه آفرینندهٔ همه چیز است

من هو خبیر بکل شی ← آنکه آگاه است به تمام چیزها

من هو ذاته قدیم ← آنکه ذات او قدیم و پاینده

من هو رب الشعری ← آنکه پروردگار ستاره شعری یمانی است

من هو رب بلاوزیر ← اوست پروردگار بی وزیر

من هو رب کل شی ← آنکه پروردگار همه چیز است

من هو شدید العقاب ← آنکه سخت عقوبت کننده است

من هو شدید المحال ← آنکه نیرومندترین هلاک کننده است

من هو صانع کل شی ← آنکه سازنده همه چیز است

من هو صمد بلا عیب ← آنکه بی‌نیاز بدون عیب است

من هو عادل فی حکمه ← آنکه عادل و داناست در حکم خود

من هو عالم بکل شی ← آنکه او داناست به همه چیزها

من هو عرشه عظیم ← آنکه عرش بزرگ

من هو عزیز بلا ذُل ← آنکه عزیز بدون خواری است

من هو عصمه للخائفین ← آنکه نگهدارنده آنانکه از او می‌ترسند

من هو عظیم فی ملکه ← آنکه او بزرگ در ملک خود

من هو علی الاعلی ← آنکه او بالاترین بالاست

من هو علی عباده رحیم ← آنکه او بر بندگان خود مهربان است

www.telasm.com
www.telasm.com
www.telasm.com

من هو علی کل شی قدیر ← آنکه او بر همه چیز تواناست

من هو علی کل شی شهید ← آنکه بر همه چیز گواه است

من هو عنده حسن الثواب ← آنکه پاداش نیکو نزد اوست

من هو فرد بلا نِدٍّ ← آنکه یکتایی است بی همتا

من هو غایة مراد المریدین ← آنکه او نهایت خواسته طالبان است

من هو غنی بلا فقرٍ ← آنکه غنی بدون آنکه فقر در او راه نیابد

من هو فعال لما یرید ← آنکه آنچه را اراده کند انجام می‌دهد

من هو فوق کل شی ← آنکه بر فراز همه چیز است

من هو فی احسانه قدیم ← آنکه احسان او پاینده است

من هو فی البر عبیده ← آنکه در نیکوئی بنده ناچیز خودش است

من هو فی تقدیر قدیره ← آنکه در حکم خود تواناست

من هو فی جلاله عظیم ← آنکه در عظمت خود بزرگ

من هو فی حکمته حکیم ← آنکه در حکمتش خود داناست

من هو فی حکمته عظیم ← آنکه در حکم خود بزرگ

من هو فی حلمه لطیف ← آنکه در در بردباری‌اش لطیف است (با لطف است)

من هو فی حلمه مقیم ← آنکه در حکم خود پایدار

من هو فی سلطانه قدیم ← آنکه او در بزرگی خود همیشه

من هو فی سلطانه قوی ← آنکه اوست در حجت خود توانا

من هو فی شرفه عزیز ← آنکه در شرف و بزرگی عزیز (غالب) است

من هو فی صنعه حکیم ← آنکه در آفرینش‌اش حکمت است

من هو فی عزة عظیم ← آنکه در عزت خود بزرگ است

من هو فی عظمته رحیم ← آنکه در عظمتش مهربان است

من هو فی عظمته مجید ← آنکه در بزرگی خود بزرگوار

من هو فی علمه محیط ← آنکه بر علم خود محیط بر اشیاست

من هو فی علوه قریب ← آنکه در عین بلند مرتبگی و بلندی (به بندگان) نزدیک است

من هو فی عهده وفی ← آنکه رد پیمان بستن‌اش وفا است

من هو فی قادر بلا معین ← آنکه تواناست بر همه چیزها

من هو فی قربه لطیف ← آنکه در نزدیکی‌اش لطف و مهربانی است

من هو فی قوته علّی ← آنکه در توانائی‌اش، بلند مرتبه است

من هو فی کل شی دلائل ← آنکه در بر همه چیزهاست دلیل او

من هو فی کل شی هالک الا وجهه ← آنکه همه چیزها فنا شود الا ذات او

من هو فی لطفه شریف ← آنکه در لطفش شریف است

من هو فی لطف قدیم ← آنکه در لطف خویش قدیم است

www.telasm.com
www.telasm.com

من هو فی مجده حمید ← آنکه در مجد عظمت‌اش پسندیده‌گی است

من هو فی ملکه مقیم ← آنه او راست پادشاهی همیشه

من هو فی وفائه قوی ← آنکه در وفای به (عهدش، تواناست

من هو قادر کل شی ← آنکه تواناست بر همه چیزها

من هو قاض بلا حیف ← آنکه قاضی (داور) بدون ظلم است

من هو قبل کل شی ← آنکه پیش از همه چیز است

من هو قریب غیر بعید ← آنکه نزدیک غیر دور است

من هو کبیر المتعال ← آنکه اوست بزرگ و بلند گرداند

من هو لا یدرکه الافهام ← آنکه اوست خارج از درک مغزها

من هو لطیف فی صنعه ← آنکه نیکوست در کار خود

من هو لمن احبه قریب ← آنکه نزدیک به کسی است که او را دوست بدارد

من هو لمن اطاعه حبیب ← آنکه به کسی که اطاعتش بکند دوستی ورزد

من هو لمن دعاه مجیب ← آنکه اجابت کننده است کسی را که او خواند

من هو لیس بظلام للعبید ← آنکه بر بندگان ستمگر نیست

من هو محیط فی علمه ← آنکه اوست مسلط بر تمام علوم

من هو ملک بلا عزل ← آنکه مالک بلا عزل است (نمی توان از پادشاهی بر کنار کرد)

من هو ملکه مقیم ← آنکه پادشاهی او پاینده است

من هو منتهی طلب الطالبین ← آنکه او منتهای جستجوی طالبان است

من هو منتهی همم العارفین ← آنکه او منتهای همتهای عارفان است

من هو موصوف بلا شبیه ← آنکه وصف شده است بدون همانندی

من هو وتر بلا کیف ← آنکه تنهای بی چون است

من هو یبقی و یفنی کل شی ← آنکه باقی بماند و همه چیز فانی شود

من یبده الخلق ثم یعیده ← آنکه آفرینش را آغازد آنگاه برمی‌گرداندش

من هو یجعل مراد المریدین ← آنکه اراده کنندگان را می‌گرداند

من یجیر و لا یجار علیه ← آنکه پناه دهد و علیه او پناه ندهد

من یحب التوابین ← آنکه دوست دارد توبه کنندگان

من یحب الصابرین ← آنکه دوست دارد صبر پیشه‌گان را

من یحب المتطهرین ← آنکه پاکیزگان را دوست می‌دارد

من یحب المحسنین ← آنکه نیکوکاران را دوست می‌دارد

من یحق الحق بکلماته ← آنکه احقاق حق شد به کلمات او

من یحکم و لا یحکم علیه ← آنکه حکم میراند و براه حکم رانده نمی‌شود

من یحول بین المرء و قلبه ← آنکه بین دل آدمی و آدمی حائل است

من یحیی و لا یحیی ← آنکه زنده است و او را زنده نکرده‌اند

www.telasm.com
www.telasm.com
www.telasm.com

من یختص رحمته من یشاء ← آنکه رحمتش را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد

من یخلق ما یشاء ← آنکه بیافرید آنچه خواهد

من یخلق و لا یخلق ← آنکه می‌آفریند و آفریده شده نیست

من یدوم بقاؤه ← آنکه پایداری‌اش همیشگی است

من یذل من یشاء ← آنکه هر که را خواهد پست کند

من یرجع الا مر کل الیه ← آنکه تمام کارها باو باز می‌گردد (رجوع می‌گردد)

من یرزق من یشاء بغیر حساب ← آنکه رزق می دهد هر که خواهد بیشمار

من یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته ← آنکه بادها را بین دستهای قدرت رحمت خود می فرستد

من یری بکاء الخائفین ← آنکه گریه ترسندگان را می‌بیند

من یری و لا یری ← آنکه می‌بیند و دیده نمی‌شود

من یسال و لا یسال ← آنکه باز خواست کند و باز خواست نشود

من یسبح الرعد بحمده ← آنکه تسبیح رعد سپاس اوست

من یسمع النجوی ← آنکه گفتگوهای درگوشی را می‌شنود

من یسمع النداء السائلین ← آنکه بشنود او آواز جویندگان

من یسمع انین الواهنین ← آنکه نالهٔ نا توانان را شنود

من یشفی المرضی ← آنکه شفا دهد مرض را

من یصور فی الارحام ما یشاء ← آنکه صورت دهد در رحم‌ها آنچه خواهد

من یضل من یشاء ← آنکه هر کسی را بخواهد گمراه می‌کند

من یطعم و لا یطعم ← آنکه طعام دهد نه طعام داده شود

من یعذب من یشاء ← آنکه عذاب می‌کند هر که را خواهد

من یعرف سرایرالمحبین ← آنکه می‌داند اسرار دوستان

من یعز من یشاء ← آنکه بزرگی دهد هر که را خواهد

من یعطی و لا یعطی ← آنکه عطا دهد و عطا نخواهد

من یعلم السر واخفی ← آنکه می‌داند پوشیده و نهان

من یعلم ضمیر الصامتین ← آنکه بداند ضمیر خاموشان

من یعلم مراد المریدین ← آنکه میداند طلب خوانندگان

من یغفر لمن یشاء ← آنکه هر که را بخواهد بیامرزد

من یفعل ما یشاء ← آنکه آنچه خواهد کند

من یعلم ضمیر الصامتین ← ای آنکه درون خاموشان را داند

من یقبل التوبه عن عباده ← آنکه قبول کند توبه از بندگان خود

من یقلب اللیل و النهار ← آنکه بگرداند شب و روزی

من یقلب عذر التائبین ← آنکه قبول کند عذر توبه کنندگان

من یقضی و لا یقضی ← آنکه داوری کند و علیه او داوری نکنند

من یکشف البلوی ← آنکه بلا را بر طرف سازد

من یملک حوائج السائلین ← آنکه خواسته‌های درخواست‌کنندگان را مالک است

من ینجی الهلکی ← آنکه هلاک شوندگان را نجات بخشد

من ینفذ الغرقی ← آنکه غریقان را نجات بخشد

من یهدی ما یشاء ← آنکه هدایت دهد هر که را بخواهد

من یهدی و لا یهدی ← آنکه هدایت می‌کند و هدایت نمی‌شود

مناح ← بسیار عطا

منادی ← صدای شنونده ـ خواسته شده

منادی الانبیاء و سایر الناس ← صدا کننده پیامبران و دیگران از مردم

منان ← منت دهنده بنعمتها

منان الحسنات ← بسیار بخشنده نیکوئیها

منان للانبیاء و المؤمنین ← بسیار نیکی کننده به پیمبران و گروندگان

منبت النبات فی‌الارض ← رویاننده گیاهان در زمین

منتقم ← انتقام گیرنده ـ کیفر دهنده و سرزنش کننده تقاص گیرنده

منتهی ← نهایت امیدها

منتهی الرجا ← نهایت امیدها

منتهی رغبه‌الراغبین ← نهایت تمنای تمناکنندگان

منتهی رغبه الطالبین ← نهایت خواهش خواهندگان

منتهی کل شکوی ← نهایت هر شکایت

منتهی کل مشکور ← نهایت هر شکرگویان

منجزالوعد ← راست کننده وعده‌ها

منجی ← رهادهنده

منجی الافات ← رهائی دهنده از بلاها

منجی الانبیاء و سایر الناس ← رهائی دهنده پیامبران و دیگران از مردم

منجی الصادقین ← نجات دهنده راستگویان

منذر ← ترساننده ـ بیم دهنده

منزل ← فرو فرستنده

منزل الایات ← فرستاده نشانها ـ فرود آرنده آیه‌ها

منزل البرکات ← فرستنده افزونیها

منزل السرور ← فرستنده خوشی‌ها

منزل الشفاء ← فرستنده درمان

منزل الکتاب ← فرستنده کتاب

منزه ← پاک از عیوب

منسی بعض الاحکام ← از یاد برنده و فراموش گرداننده برخی از دستورات

منشاء ← به هستی درآورنده

منشرالموتی ← زنده کننده مردگان

منشزالعظام ← بر بالای هم گذراننده استخوانها

منشی السحاب ← راننده ابرها ـ روان کننده ابر ـ فرش کننده ابر

منشی السحاب الثقال ← راننده ابرهای گران

منشی کل شی و مقدره ← پدید آورنده همه چیزها و اندازه داده به آنها

منطق کل شی ← به سخن در آورنده همه چیز

منعم ← نعمت دهنده ـ خوبی و نیکی بخشنده

منعم الجنة ← نعمت دهنده (به بهشتیان) در بهشت

منعم علی الانبیاء و الصدیقین و الشهداء و الصالحین ← نعمت دهنده بر پیامبران و راستگویان و شهیدان و درستکاران

منعم علی الانسان ← خوبی و نیک دهنده به مردم

منفرد ← تنها و یگانه

منفس ← چیزگرانمایه ـ برطرف کننده

منفس الکرب ← زداینده اندوه

منفس الغموم ← بر طرف کننده غمها

منفس عن المکروبین ← آسایش بخش (بر طرف کننده) گرفتاران

منفق ← بخشنده

منقذ من فی النار ← رهائی بخشنده کسی که در آتش است

منکس الخلقة ← کاهش دهنده در آفرینش

منم النور ← پدید آورنده نور

منور ← روشنی بخش (زمین و آسمان و دل مؤمن و ...)

منور القلوب ← روشنی بخش دلها ـ روشن کننده چشم دل (بصیرت)

منور النور ← نور دهنده (روشن‌کننده) نور

منول ← بخشنده

منی المحبین ← آرزوی دوستداران

منیب ← پاداش دهنده

منیر ← روشن کننده

منیع ← بازدارنده ـ ارجمند

منیل ← در گذرنده

مواثق المؤمنین ← دارای پیمان استوار با گروندگان

مواخذ بالایمان ← پاداش بد دهنده به برخی سوگندها

موادی ← دوست دارنده

مواعد مع الموسی ← نوید دهنده با موسی علیه‌السلام پیامبر

موبق اهل السفن بالمعاصی ← نابود کننده سواران کشتی برای گناهانشان

موتی ← دهنده

موثر یوسف علی اخوته ← برگزیننده یوسف بر برادرانش

موجد ← بنیاد کننده

موجود ← هست

موحی الانبیاء ← به دل افکننده سخنی پنهانی به دل پیامبرانش

موخر ← بعد از همه، موجود

موخر الی اجل مسمی ← واپس اندازه است تا به هنگاه خود

مودود ← دوست دارنده

مورث الجنة و الارض ← بدست دهنده بهشت و زمین

موسع ← گشاده دهنده ـ بسط دهنده ـ فراخ توانا ـ دهنده گشایش

موسعون ← دهندهٔ فراخ نعمت

موصل القرآن للناس ← آورنده آیات قرآن برای مردم پی‌در پی

موصوف ← وصف شده ـ ستوده

موصی علی الانبیاء والانسان ← سفارش کننده بر پیامبران و مردم ـ دستور

دهنده بر پیامبران و انسان

موصی علی العیسی و المسلمین ← سفارش کنده بر عیسی و مسلمانان یا دستور دهنده

موفق ← توفیق دهنده

موفق الخیرات ← توفیق دهنده نیکوئیها

موفق بین الزوجین ← سفارش دهنده میان زن و شوهر

موفی العهد ← وفا کنده بعهد

موفی من استوفاد ← وفا کننده به آنکه از او وفا بخواهد

موکل المؤمنین ← برگمارنده گروندگان برای گرویدن

مولانا ← خداوند ما

مولاه ← سرورم

مولج ← دربرنده ـ درآورنده

مولج اللیل فی النهار (و بلعکس) ← درآورنده شب در روز (وروز در شب)

مولج النهار فی اللیل ← در برنده روز و شب

مولف بین القلوب ← مهربانی بخش قلبها

مولف القلوب و السحاب ← مهربان کننده و پیوند دهنده دلها و ابرها

مولی ← ۱ـ یاری کننده

۲ـ اولی به تصرف

۳ـ بزرگ و بزرگوار

مولی ← روی فرآورنده ـ برگرداننده

مؤمن ← ۱ـ محقق

۲ـ ایمن دهنده(بخشنده امن و ایمان)

۳ـ تصدیق کننده (راست کننده وعده خود)

مونس ← آرام کننده دلها

مونس عندالغربة ← همدم در غربت

مونس عند کربتی ← آرام دهنده من در اندوه

مونس عند وحشتی ← آرام دهنده در پریشانی

مونس کل فقیر ← آرام کننده هر فقیر و مسکین

مووی عیسی و امه و المؤمنین ← جادهنده خوب به عیسی علیه‌السلام و مادرش و نیز به مؤمنان

موهن کید الکافرین ← سست گرداننده، گول زدنهای ن گروندگان

موید النبی و عیسی علیه‌السلام بن مریم و المؤمنین ← نیرو دهنده و پشتیبان رسول خدا و عیسی علیه‌السلام و مؤمنان

موئل ← پناه ـ گریزگاه

مهتدی ← راه نمای گمراهان

مهلک ← هلاک کننده ـ نابود سازنده

مهون ← خوارکننده ـ آسان کننده

مهیاالرفق الصحاب الکهف ← آماده کننده کمک و تکیه گاه برای اصحاب کهف

مهیب ← با هیبت

مهیمن ← ۱ـ گواه راست (شاهد بر احوال خلایق از پنهان و آشکار)

۲ـ امین (نگهبان)

۳ـ خبر گیرنده و محافظت کننده ایشان

۴ـ روزی دهنده

مهیمن لمن تشاء ← خوارکننده هر کسی که خواهد

میسر ← آسان کننده مشکلات

میسرالاعمال ← آسان کننده کردارها

میسرالامور ← آسان کننده کارها

میسرالقرآن ← آسان گرداننده قرآن

میسر کل عسیر ← آسان کننده همه سختی‌ها

ن ← از حروف متقطعه

نابذ فرعون و جنود فی‌الیم ← افکننده فرعون و لشکریانش به دریا

ناتق الجبل ← تکان دهنده و به جنبش درآورنده کوه

نازع‌الغل و الملک ← بیرون آورنده و برنده و بازدارنده و زداینده کینه فرمانروائی

ناسخ بعض الاحکام عند المصلحة ← بردارنده برخی از دستور بنا به مصلحت خویش

ناسف‌الجبال ← از جا کننده کوهها

ناسی الکفار و المنافقین ← واگذارنده ناگروندگان و دورویان به خودشان

ناشر ← پراکنده کننده

ناشرالمطر ← پراکنده باران و گشاینده

ناصب ← برپا کننده

ناصر ← یاری کننده ضعفاء ـ یار و یاور

ناصرالاولیاء ← یاری کننده دوستان

ناصرالمظلومین ← یاری دهنده ستم رسیده گان

ناصرغیرمنصور ← یاری دهنده نه یاری کرده شده

ناصرکل مخذول ← یاری دهنده هر افتاده (بی یاور)

ناصرکل منصور ← یاری دهنده هر یاری شده‌ای

ناصرمن استنصره ← یاری کننده هر که یاری خواهد از او

ناصرمن لا ناصرله ← یاری دهنده آنکه نیست یاری دهنده او را

ناصرنا ← یاور من

ناطق ← گوینده

ناظر ← بیننده و داننده ـ بیننده

ناظراعمال الاناس ← نگرنده (شاهد) رفتارهای مردم

نافخ الروح ← دمنده روان

نافع ← سود رساننده

نامر ← صعود کننده

ناهی ← بازدارنده

ناهی عن الفحشاء و المنکر ← بازدارنده از بدیها و زشتی‌ها

نذیر ← بیم دهنده

نصیر ← یاری دهنده ـ یار و یاور

نعم ← چه خوب (خداوندی) است

نعم‌الحبیب ← نیکو محبوب

نعم الحسیب ← نیک حساب کننده

نعم الوکیل ← نیکو راه نماینده

نعم الطبیب ← نیک شفا دهنده

نعم القریب ← نیک نزدیک

نعم الکفیل ← نیکو ضامن

نعم اللطیف ← نیک عادل ـ نیک کریم

نعم المجیب ← نیک اجابت کننده دعا

نعم المعبود ← نیک و پرستنده شده

نعم المعین ← نیک یاری دهنده

نعم الموجود ← بحق موجود

نعم المولی ← نیک خداوند

نعم المولی و نعم النصیر ← نیک خداوند یاری کننده

نعم النصیر ← نیک یاری کننده

نعم الوجود ← بهترین وجود

نعم الوکیل ← نیک کاردان ـ نیک متعهد و متولی

نفاح ← نعمت دهنده بر خلق ـ بخشایش‌گر

نقی ← پاک و منزه و پاک کننده

نور ← روشنی همه چیزها ـ نور کامل (خداوند پیدا و روشن هستی او به نشانهای ظاهر و بردارنده حجابها از دلهای بندگان)

نورالانوار (نورالنور) ← روشنی روشنی‌ها

نورالسموات والارض ← روشنی آسمان و زمین

نوراً لیس کمثله نور ← روشنی‌ای که مانند او روشنی‌ای نباشد

نور بعد نور ← روشنی پس از روشنی

نور علی کل نور ← روشنی‌تر از هر روشنی

نور فوق کل نور ← روشنی بالای از هر روشنی

نور قبل کل نور ← روشنی قبل از هر روشنی

نور کل نور ← روشنی تمام روشنائی‌ها

واثق ← مورد وثوق (اطمینان)

واجب الوجود ← ثابت هستی

واجد ← پدیده آورنده ـ دریابنده ـ نیرومند ـ بی‌نیاز

واحد ← ۱ ـ یگانه در ذات (که او را اجزاء و اعضاء نباشد) ـ یکتا و یگانه

۲ ـ یکتائی بی‌همانند که ملک او را شریکی نیست

واد ← بلند

واذرالکفار فی الطغیان ← واگذارنده ناگروندگان به سرکش شدن

وارث ← ۱ ـ ارث برنده

۲ ـ بازستاننده داده‌ها از خلق ـ ستاننده

۳ـ پس از همه باقی و موجود و آن‌که بازگشت باوست پدیدار همیشگی

واسع ← ۱ـ غنی و بی‌نیاز

۲ـ اهتمام کننده در مقدور خود

۳ـ وسعت دهنده (فراوانی دهنده براساب معیشت بندگان و دفع فقرکننده از ایشان و گشایشگر

۴ـ صاحب وسعت و گنجایش (خدا گشاینده است فضل و رحمت او قهر وعدل او رساننده این جمله است بر بندگان)

واسع العطاء ← بسیار بخشش

واسع المغفره ← بسیار آمرزش

واسم المناعین و النمامین ← نشان نهنده بر روی سخن‌چینن و جلوگیری کنندگان از خوبی

واصف ← وصف کننده

واصل ← پیوند دهنده

واضع موازین القسط و العدل ← گذرانده و نهنده ترازوی دادگری و نیز دست باز دارنده و بردارنده

واعد ← نوید دهنده

واعد المؤمنین و غیرهم ← وعده دهنده (نوید دهنده خوبی و بدی) به گروندگان و دیگران

واعظ ← پند و اندرز دهنده

وافی ← نگاه دارنده ـ تمام کار

واق ← نگهدارنده

واقف الاسرار ← آگاه اسرار و نهان‌ها

وال ← دوست و دوستدار ـ نزدیک شونده ـ یاری گر

والی ← سرپرست ـ دوست دارنده ـ حاکم

والی المتقین ← دوستدار پرهیزکاران

والی الولی ← دوستدار دوستی

واهب ← بخشنده

واهب الصور ← دهنده اشکال در صورتها

واهب النوال ← بخشنده عطا

واهب الهدایا ← بخشنده تحفه

وبهور ← آشکار کننده

وتر ← یگانه و تنهای بی‌همتا

وحید ← تنها و یگانه

ودود ← ذو وداد (خداوند دوستی) ـ بسیار دوست دارنده و مهربان ـ بسیار دوستدار

وسیع ← گسترش دهنده

وصاف ← وفا کننده ـ وفادار به عهد و گفتار خویش

وفی ← وفا کننده

وفی العهد ← وفا کننده به عهد

وکیل ← ۱ ـ معتمد

۲ ـ مورد اعتماد و وثوق

۳ ـ متولی و متوجه و قائم به حفظ بندگان

۴ ـ کار ساز بزرگ ـ کار ران وکاردان

ولی ← دوست ـ بزرگ ـ یاور ـ سرپرست

ولی الحسنات ← دوستدار نیکوئیها

ولی الدنیا و الاخره ← دوست در دنیا و آخرت

ولی المتقین ← دوستدار پرهیزکاران

ولی المؤمنین ← دوستدار مؤمنان

ولی الولا ← دوستدار دوستان

ولی عند نعمتی ← سرپرست من هنگام آسایش من (نعتم)

ولی من استولاه ← سر پرست آنکه از او سرپرستی جوید

وهاب ← بسیار بخشنده ـ از همه عطا کننده‌تر

وهاباً لا یمل ← بخشنده‌ای که میل نکند

وهوب ← بسیار بخشش

وهوالسمیع البصیر ← او شنوا و بیناست

هادی ← راه نماینده و ارشاد کننده ـ راهنماگر راه راست(پیدا کننده و راه نماینده باسباب نفع و ضرر بندگان)

هادی المظلین ← راه نمای گمراهان

هادی من استهداه ← راه نمای آنکه او را راهنمائی بخواهد

هازم الاحزاب ← فراری دهنده لشکرها

هاشم ← درهم شکننده

هللویاه ← از اسماء عبری خداوند (سپاس خدای را)

هو ← او (ضمیر منفصل مفرد مذکر غائب)

هوالفارق ← اوست فرق گذرانده تمایز دهنده خوب و بد

هو اللّه‌ربی ← اوست خدای من

هو اله کل شئی ← اوست خدای تمام چیزها

هو اول کل شئی ← اوست اول تمام چیزها

هو بعد کل شی ← اوست باقی بعد از تمام چیزها

هو خالق کل شی ← اوست آفریننده تمام چیزها

هو رب بلا وزیر ← اوست خدای بی‌نیاز از وزیر

هو رب کل شی ← اوست خدای همه چیز

هو صانع کل شی ← اوست آفریننده تمام چیزها

هو عالم بکل شی ← اوست دانای به تمام اشیاء

هو غایة مراد المریدون ← اوست نهایت تمنای تمنا کنندگان

هو فوق کل شی ← اوست والای تماه اشیاء

هو قادر علی کل شی ← اوست توانا بر تمام اشیاء

هو منتهی طلب الطالبین ← اوست انتهای خواسته طالبین

هو منتهی همم العارفین ← اوست انتهای هم و غم عارفان

هو یبقی و یفنی کل شی ← اوست که نگاه می‌دارد و نابود می‌کند همه چیزها را

یا من یعز لمن تشاء ← ای کسیکه عزیز می‌کند هر کسی را که بخواهد

یبسط الرزق ← گستراننده روزی

یخرج الحی من المیت ← بیرون آورنده زنده از مرده

یرزق من یشاء بغیر حساب ← روزی می‌دهد به هر که خواهد بدون حساب

یس ← از حروف مقطعه

یلاه ← از ریشه های واژه اللّه است

یلیه ← مستور و پوشیده (از نظرها) ـ از ریشه های واژه اللّه است

یهوه ← خوانده شد (یهودیان معتقدند این نام چون بسیار مقدس است نباید بزبان راند و بجای آن آدونای گویند)

لازم به تذکر است در نامگذاریها به جای صمد از عبدالصمد و به جای رحمن از عبدالرحمن و به همین صورت جایز نیست اسماء خداوند بر انسان اطلاق شود

فهرست عناوین اسماء اللّه قرآن و مرتبه ابجدی آنها

(جزء - مرکّب)

هو	۱۱		
احد	۱۳	مبدی	۵۶
وهاب	۱۴	مجید	۵۷
واهب	۱۴	محی	۵۸
واجد	۱۴	هوالحی	۶۰
طه	۱۴	هوالهدی	۶۱
احدا	۱۴	اهون	۶۲
حی	۱۸	باطن	۶۲
واحد	۱۹	حمید	۶۲
هادی	۲۰	احداً	۶۳
ودود	۲۰	هوالهواحد	۶۶
اهدی	۲۰	الله	۶۶
اله	۳۶	وکیل	۶۶
اول	۳۷	الاول	۶۸
ولی	۴۶	حکم	۶۸
اولی	۴۷	محیی	۶۸

والی	۴۷	حاکم	۶۹
ماجد	۴۸	حسب	۷۰
الحی	۴۹	حاسب	۷۱
الهدی	۵۰	وال	۷۱
ماهد	۵۰	باسط	۷۲
آب	۵۳	جلیل	۷۳
مجیب	۵۵	اللّه‌هو	۷۷
حکیم	۷۸		
اللّه‌احد	۷۹	حق	۱۰۸
اللّه‌احدا	۸۰	احق	۱۰۹
حسیب	۸۰	حقا	۱۰۹
مولاه	۸۲	علی	۱۱۰
ممد	۸۴	لااله‌الاهو	۱۱۰
مولی	۸۶	اعلی	۱۱۱
بدیع	۸۶	کافی	۱۱۱
حلیم	۸۸	ابقی	۱۱۳
ملک	۹۰	باقی	۱۱۳
هواللّه‌احد	۹۰	زاهق	۱۱۳

هومولاه	۹۳	جامع	۱۱۴
الباطن	۹۳	قوی	۱۱۶
عزیز	۹۴	اللّه‌الهدی	۱۱۶
مهین	۹۵	مغر	۱۱۷
اللّه‌هواهدی	۹۷	حقی	۱۱۸
ملیک	۱۰۰	احسن	۱۱۹
مبین	۱۰۲	ملیم	۱۲۰
والهکم	۱۰۲	هوعلی	۱۲۱
جاعل	۱۰۴	صال	۱۲۱
عدل	۱۰۴	سبحان	۱۲۱
اللهم	۱۰۶	الملک	۱۲۱
واق	۱۰۷	معید	۱۲۴
اللّه‌الهه	۱۰۷	العزیز	۱۲۵
یبدی و یعید	۱۲۶	الباقی	۱۴۴
منزل	۱۲۷	الجامع	۱۴۵
اللّه‌هوالهدی	۱۲۷	مهیمن	۱۴۵
مولانا	۱۲۸	هومؤمن	۱۴۷
لطیف	۱۲۹	القوی	۱۴۷

سلام	۱۳۱	محصی	۱۴۸
هوملیم	۱۳۱	العفر	۱۴۸
صمد	۱۳۴	علیم	۱۵۰
العدل	۱۳۵	هوالحق	۱۵۰
لااله‌الاالاه	۱۳۵	الهکم‌اله‌واحد	۱۵۱
موفی	۱۳۶	هواعلم	۱۵۲
مؤمن	۱۳۶	اله‌موسی	۱۵۲
واسع	۱۳۷	هوالاعلی	۱۵۳
هویبدی و یعید	۱۳۷	ربی‌غنی‌کریم	۱۵۴
هوسبحانه	۱۳۷	المعید	۱۵۵
هومولانا	۱۳۹	اله‌واحد	۱۵۵
الحق	۱۳۹	عفو	۱۵۶
کفیل	۱۴۰	قیوم	۱۵۶
منان	۱۴۱	حقاً	۱۵۸
سبحانک	۱۴۱	الحی‌لااله‌الاهو	۱۵۹
اعلم	۱۴۱	اللّه‌مولاه	۱۵۹
الاعلی	۱۴۲		
ولی‌حمیم	۱۴۴		

اللطیف	۱۶۰	موسع	۱۷۶
اللہ عزیز	۱۶۰	المهیمن	۱۷۶
مانع	۱۶۱	اله الناس	۱۷۸
السلام	۱۶۲	سمیع	۱۸۰
الصمد	۱۶۵	هو الولی الحمید	۱۸۱
لا اله الا الله	۱۶۵	فاعل	۱۸۱
هو اله واحد	۱۶۶	مقدم	۱۸۴
المؤمن	۱۶۷	فوق	۱۸۶
والهکم الله	۱۶۸	هو اللّه لا اله الا هو	۱۸۷
هو المحسن	۱۶۹	اللّه الملک	۱۸۷
قدوس	۱۷۰	سبحان الله	۱۸۷
العزیز الوهاب	۱۷۰	اصدق	۱۹۵
هو الحی لا اله الا هو	۱۷۰	صادق	۱۹۵
الولی الحمید	۱۷۰	وهو اللّه و لا اله الا هو	۱۹۹
سامع	۱۷۱	قائل	۲۰۱
والهکم واحد	۱۷۱	القدوس	۲۰۱
الا الحق	۱۷۱	نافع	۲۰۱
لا اله الا اللّه و	۱۷۱	بر	۲۰۲

عزیز حکیم	۱۷۲	رب	۲۰۲
عزیزا حکیما	۱۷۴	راد	۲۰۵
اللّه حق	۱۷۴	جبار	۲۰۶
انه حمید مجید	۱۷۵	ربه	۲۰۷
اللّه اعلم	۲۰۷	اللّه اله لا اله الا هو	۲۳۲
مقسط	۲۰۹	العزیز الحکیم	۲۳۴
سقیم	۲۱۰	ربک احدا	۲۳۶
قوی عزیز	۲۱۰	لا اله الا هو سبحانه	۲۳۶
قائم	۲۱۱	الحی القیوم	۲۳۶
فالق	۲۱۱	الجبار	۲۳۷
مالک الملک	۲۱۲	اللّه اله الحق	۲۳۷
ربی	۲۱۲	اللّه عزیز حکیم	۲۳۸
باری	۲۱۳	مقسم	۲۴۰
لطیف بعباده	۲۱۳	اللّه عزیزا حکیما	۲۴۰
المقدم	۲۱۵	اللّه و هو محسن	۲۴۱
اللّه هو الحق	۲۱۶	الباری	۲۴۴
یبور	۲۱۸	انه علی حکیم	۲۴۴
رب احداً	۲۲۱	واللّه عزیز حکیم	۲۴۴

اللّه اله واحد	۲۲۱	هو العزیز الحکیم	۲۴۵
اکبر	۲۲۳	الهکم اله واحد	۲۵۱
یجیر	۲۲۳	وهو العزیز الحکیم	۲۵۱
اله عزیز حکیم	۲۲۸	مطهر	۲۵۴
علیم حکیم	۲۲۸	نور	۲۵۶
علیما حکیما	۲۲۹	نعم الوکیل	۲۵۷
واله موسی	۲۳۰	رحیم	۲۵۸
اللّه الصمد	۲۳۱	الملک الحق	۲۶۰
کبیر	۲۳۲	اکرم	۲۶۱
الها واحداً لااله الاهو	۲۶۵	هو حسیر	۲۸۹
منفق	۲۷۰	اللّه هو ربی	۲۸۹
کریم	۲۷۰	اللّه اکبر	۲۸۹
ربه احداً	۲۷۰	الرحیم	۲۸۹
القوی العزیز	۲۷۲	العلیم الحکیم	۲۹۰
الحق المبین	۲۷۲	اللّه علیم حکیم	۲۹۴
عزیزاً حکیماً	۲۷۲	اللّه علیما حکیما	۲۹۶
اله الااله واحد	۲۷۳	رحمن	۲۹۸
اللّه اللّه علم	۲۷۳	صبور	۲۹۸

هو ربکم	۲۷۳	واللّه علیم حکیم	۳۰۰
اللّه ربه	۲۷۳	اللّه العزیز الحکیم	۳۰۰
اللّه قوی عزیز	۲۷۶	الکریم	۳۰۱
نعم العولی	۲۷۷	هو العلیم الحکیم	۳۰۱
زارع	۲۷۸	انه هو العزیز الحکیم	۳۰۱
حسیر	۲۷۸	بصیر	۳۰۲
رحیم ودود	۲۷۸	اللّه الحی القیوم	۳۰۲
ربی اللّه	۲۷۸	اللّه علیم حلیم	۳۰۴
مبرم	۲۸۲	قادر	۳۰۵
هو القوی العزیز	۲۸۳	اشد	۳۰۵
هو الحق المبین	۲۸۳	قهار	۳۰۶
انه حکیم علیم	۳۸۴	اللّه القوی عزیز	۳۰۶
سمیع الدعاء	۲۸۶	اللّه علیما حلیما	۳۰۶
واسع علیم	۲۸۷	وهو الحکیم العلیم	۳۰۷
رزاق	۳۰۸	الصبور	۳۲۹
اللّه واللّه علیم حکیم	۳۱۰	الرحمن	۳۲۹
اللّه واللّه عزیز حکیم	۳۱۰	احکم الحاکمین	۳۲۹
شاهد	۳۱۰	اللّه ونعم الوکیل	۳۲۹

اناقوی عزیز	۳۱۰	مرسل	۳۳۰
اللّه هوالعزیزالحکیم	۳۱۱	سمیع علیم	۳۳۰
هواللّه العزیزالحکیم	۳۱۱	بالرحمن	۳۳۱
رقیب	۳۱۲	ربک لااله الاهو	۳۳۲
قریب	۳۱۲	هوربی لااله الاهو	۳۳۳
قولاً عزیزاً	۳۱۲	ربکم والله	۳۳۴
قدیر	۳۱۴	هوافق الاعلی	۳۳۴
شهود	۳۱۵	اللّه لعلیم حیه	۳۳۴
قدیراً	۳۱۵	ذاکرالعباد	۳۳۶
هوالعزیزالعلیم	۳۱۷	مصور	۳۳۶
شدید	۳۱۸	اللّه الحق المبین	۳۳۸
اللهم مالک الملک	۳۱۸	اللّه عزیزاً حکیماً	۳۳۸
ربنا الله	۳۱۹	سریع	۳۴۰
شهید	۳۱۹	هوالرحمن	۳۴۰
هواللّه احد اللّه الصمد	۳۲۱	اللّه لهوالعزیزالحکیم	۳۴۱
اللّه نور	۳۲۲	ناصر	۳۴۱
سبحان رب	۳۲۳	انصار	۳۴۲
اللّه الملک الحق	۳۲۶	اله وهوالحکیم العلیم	۳۴۳

علیماً حکیماً	۳۲۸	ربک هوعلی	۳۴۳
لااله الاهوالعزیزالحکیم	۳۴۴	اللّه قادر	۳۷۱
افق الاعلی	۳۴۴	اللّه العزیزالعلیم	۳۷۲
رب الناس	۳۴۴	ربک هوالحق	۳۷۲
لااله الاهوالحی القیوم	۳۴۶	ربک هواعلم	۳۷۴
علیماً حکیماً	۳۴۶	اللّه قوی عزیزٌ	۳۷۶
هوالتادر	۳۴۶	اللّه قویاً عزیزاً	۳۷۶
اللّه هوالحق المبین	۳۴۹	اللّه واللّه علیم حلیم	۳۷۶
نصیر	۳۵۰	اللّه قریب	۳۷۸
الشهید	۳۵۰	اللّه قویاً عزیزاً	۳۷۸
والهکم والاهنااله واحد	۳۵۰		
رافع	۳۵۱	اللّه واسعاً حکیماً	۳۸۱
بصیراً	۳۵۲	علی الحق المبین	۳۸۲
اللّه واسع علیم	۳۵۳	اله سمیع علیم	۳۸۶
ربی اعلم	۳۵۳	الواحدالقهار	۳۸۷
رؤف	۳۵۶	منشاء	۳۹۱
انه هوالعلیم الحکیم	۳۵۷	ربک العزیزالوهاب	۳۹۲
اللّه اکبر والله	۳۶۱	المسیع العیم	۳۹۲

ربک الحق	۳۶۱	اللّه علیماً حکیماً	۳۹۴
قدیراً	۳۶۴	اللّه سمیع علیم	۳۹۶
ربک الاعلی	۳۶۴	رؤف بالعباد	۳۹۶
اللّه واللّه علیم حکیم	۳۶۶	هو الواحد القهار	۳۹۸
المصور	۳۶۷	ات	۴۰۱
ربی حقاً	۳۷۰	کاشف	۴۰۱
ربکم الحق	۴۰۱	رب للملائکه	۴۴۸
هو السمیع العلیم	۴۰۳	اللّه علی الحق المبین	۴۴۸
ربکم الاعلی	۴۰۴	اللّه الواحد القهار	۴۵۳
العلی الکبیر	۴۰۴	هو سریع الحساب	۴۵۳
تواب	۴۰۹	اللّه واللّه بما یعلمون محیط	۴۵۴
وهو السمیع العلیم	۴۰۹	ربی (انی) هوی العزیز الحکیم	۴۵۷
باسط الرزق	۴۱۰	اله هو السمیع العلیم	۴۵۹
اللّه واللّه عزیزٌ حکیمٌ	۴۱۰	شفیع	۴۶۰
اللّه لا اله الا هو الحی القیوم	۴۱۲	لا اله الا هو رحیم	۴۶۰
بصیر بالعباد	۴۱۲	رب رحیم	۴۶۰
عزیز الرحیم	۴۱۴	ربک حکیم علیم	۴۶۰
هو العلی الکبیر	۴۱۵	اللّه رؤف بانعباد	۴۶۲

ربکم له الملک	۴۱۸	رب آبائکم الاولین	۴۶۴
یبسط الرزق	۴۱۹	هو اللّه الواحد القهار	۴۶۴
کاتب	۴۲۳	علیم قدیر	۴۶۴
هو العزیز الرحیم	۴۲۵	اللّه واللّه رؤف بالعباد	۴۶۴
اللّه لسمیع علیم	۴۲۶	اللّه واللّه علیم حکیم	۴۶۶
شدید المحال	۴۲۸	اللّه ربکم الحق	۴۶۷
سمیعاً علیماً	۴۳۰	امات واحیا	۴۶۸
رب العالمین	۴۳۴	اللّه هو السمیع العلیم	۴۶۹
		هو شدید المحال	۴۷۰
رب الفلق	۴۴۳	هو رب رحیم	۴۷۱
اللّه الحق المبین	۴۴۸	اللّه وهو السمیع العلیم	۴۷۵
ربکم الحق	۴۰۱	رب للملائکه	۴۴۸
هو السمیع العلیم	۴۰۳	اللّه علی الحق المبین	۴۴۸
ربکم الاعلی	۴۰۴	اللّه الواحد القهار	۴۵۳
العلی الکبیر	۴۰۴	هو سریع الحساب	۴۵۳
تواب	۴۰۹	اللّه واللّه بما یعلمون محیط	۴۵۴
وهو السمیع العلیم	۴۰۹	ربی (انی) هوی العزیز الحکیم	۴۵۷
باسط الرزق	۴۱۰	اله هو السمیع العلیم	۴۵۹

اللہ واللہ عزیزٌ حکیمٌ	۴۱۰	شفیع	۴۶۰
اللہ لاالہ الاھو الحی القیوم	۴۱۲	لاالہ الاھو رحیم	۴۶۰
بصیر بالعباد	۴۱۲	رب رحیم	۴۶۰
عزیز الرحیم	۴۱۴	ربک حکیم علیم	۴۶۰
ھو العلی الکبیر	۴۱۵	اللہ رؤف بالعباد	۴۶۲
ربکم لہ الملک	۴۱۸	رب آبائکم الاولین	۴۶۴
یبسط الرزق	۴۱۹	ھو اللہ الواحد القہار	۴۶۴
کاتب	۴۲۳	علیم قدیر	۴۶۴
ھو العزیز الرحیم	۴۲۵	اللہ واللہ رؤف بالعباد	۴۶۴
اللہ لسمیع علیم	۴۲۶	اللہ واللہ علیم حکیم	۴۶۶
شدید المحال	۴۲۸	اللہ ربکم الحق	۴۶۷
سمیعاً علیماً	۴۳۰	امات واحیا	۴۶۸
رب العالمین	۴۳۴	اللہ ھو السمیع العلیم	۴۶۹
		ھو شدید المحال	۴۷۰
رب الفلق	۴۴۳	ھو رب رحیم	۴۷۱
اللہ الحق المبین	۴۴۸	اللہ وھو السمیع العلیم	۴۷۵
اللہ واللہ علیم حلیم	۴۷۶	ربک ھو القوی العزیز	۵۰۵
ھو امات و احیا	۴۷۹	اللہ سریع الحساب	۵۰۸

ربی وربکم	۴۸۰	اللہ لغفور رحیم	۵۱۰
لطیف لما یشاء	۴۸۱	اللہ مولاکم وھو العلیم الحکیم	۵۱۰
اللہ ھو العلی الکبیر	۴۸۱	اللہ وھو شدید المحال	۵۱۱
الہ ھو العزیز الرحیم	۴۸۱	کل شیء ھالک الا وجہہ	۵۱۲
سمیع بصیر	۴۸۲	ربک الاکرم	۵۱۴
اللہ ربکم لہ الملک	۴۸۴	رشید	۵۱۴
سمیعاً بصیراً	۴۸۴	ھو یحیی و یمیت	۵۱۵
تواب حکیم	۴۸۷	الہ علیم قدیر	۵۲۰
فتاح	۴۸۹	شاکر	۵۲۱
ممیت	۴۹۰	الممیت	۵۲۱
ربی رحیم ودود	۴۹۰	الہ الا اللہ الواحد القہار	۵۲۱
المھتدی	۴۹۰	شدید العقاب	۵۲۲
ھو ربی وربکم	۴۹۱	البر الرحیم	۵۲۲
اللہ ھو العزیز الرحیم	۴۹۱	ربک ھو الحکیم العلیم	۵۲۳
سمیع قریب	۴۹۲	اللہ الہ ھو السمیع العلیم	۵۲۵
اسرع الحاسبین	۴۹۳	العلیم القدیر	۵۲۶
ربی سمیع الدعاء	۴۹۸	شکور	۵۲۶
اللہ رب العالمین	۵۰۰	ربکم لہ الملک لاالہ الاھو	۵۲۸

متین	۵۰۰	اللّه علیم قدیر	۵۳۰
یحیی و یمیت	۵۰۴	هو البر الرحیم	۵۳۳
هو اسرع الحاسبین	۵۰۴	اللّه و اللّه رؤف بالعباد	۵۳۴
نصراً عزیزاً	۵۳۴	اللّه هو یحیی و یمیت	۵۷۰
هو العلیم القدیر	۵۳۷	شارع	۵۷۱
ربی حکیماً علیماً	۵۴۰	قابل التوب	۵۷۲
نعم النصیر	۵۴۱	المتعال	۵۷۲
مبشر	۵۴۲	هو رب کل شی	۵۷۳
رؤف رحیم	۵۴۴	باعث	۵۷۳
سریع العقاب	۵۴۴	ربک بصیراً	۵۷۴
السمیع البصیر	۵۴۴	سمیعاً بصیراً	۵۸۲
اللّه ربی و ربکم	۵۴۶	ربنا الرحمن	۵۸۲
اللّه انه هو العزیز الرحیم	۵۴۷	رب موسی و هارون	۵۸۶
انه سمیع قریب	۵۴۸	ربک قدیراً	۵۸۶
اللّه سمیع بصیر	۵۴۸	کل شی هالک الا وجهه	۵۸۷
اللّه سمیعاً بصیراً	۵۵۰	اللّه شدید العقاب	۵۸۸
اللّه و اللّه بصیر بالعباد	۵۵۰	ارحم الراحمین	۵۸۹
ربک حکیماً علیماً	۵۵۰	انه هو البر الرحیم	۵۸۹

مقیت	۵۵۰	ربکم الرحمن	۵۹۱
قانت	۵۵۱	اللّه ربکم له الملک لا اله الا هو	۵۹۴
متعالی	۵۵۱	هو ارحم الراحمین	۶۰۰
اللّه تواب حکیم	۵۵۳	اللّه نصراً عزیزاً	۶۰۲
هو السمیع البصیر	۵۵۵	القادر فوق عباده	۶۰۴
اللّه هو ربی و ربکم	۵۵۷	لا اله الا هو یحیی و یمیت	۶۰۴
رب کل شی	۵۶۲	اللّه و اللّه رؤف بالعباد	۶۰۴
اللّه هو المهتدی	۵۶۷	مستمع	۶۱۰
اللّه السمیع البصیر	۶۱۰	اللّه و اللّه شدید العقاب	۶۶۶
انه هو السمیع البصیر	۶۱۱	هو علی کل شی وکیل	۶۶۷
لا اله الا هو یحیی و یمیت	۶۱۱	توابا رحیما	۶۶۹
رؤف رحیم	۶۱۴	اللّه شکور حلیم	۶۷۰
هو القادر فوق عباده	۶۱۵	ولی المتقین	۶۷۷
الرحمن الرحیم	۶۱۸	اللّه شکور حلیم	۶۸۰
اللّه هو السمیع البصیر	۶۲۱	اللّه رؤف (۴) رحیم	۶۸۰
مستعان	۶۲۱	اعلم بالمهتدین	۶۸۳
ربک هو السمیع العلیم	۶۲۵	اللّه الرحمن الرحیم	۶۸۴
اللّه و اللّه مع الصابرین	۶۲۶	هو اللّه الباری المصور	۶۸۸

هوالرحمن الرحيم	۶۲۹	اللّه واللّه بصير بما يعملون	۶۸۹
منتقم	۶۳۰	ميسّرالقرآن	۶۹۲
هوبكل شي عليم	۶۴۳	المتكبر	۶۹۳
الهناواله كل شي الهاواحدا	۶۴۴	هواعلم بالمهتدين	۶۹۴
انه ربهم روف رحيم	۶۴۷	الفتاح العليم	۷۰۱
ربک هوالعزيزالرحيم	۶۴۷	ربی سميع قريب	۷۰۴
اللّه سميعاًبصيراً	۶۴۸	للّه قوی شديدی العقاب	۷۰۴
اللّه سميعاًبصيراً	۶۵۰	وارث	۷۰۷
علی کل شی وکيل	۶۵۶	رب العزة	۷۱۰
مخزی	۶۵۷	هوالفتاح العليم	۷۱۲
اللّه يقبل التواب	۶۵۸	(انه) ربهم روف رحيم	۷۱۷
باعث الانبياء	۶۶۲	ربی لطيف لمايشاء	۷۲۳
لااله الاهوالرحمن الرحيم	۷۲۸	نه هوالتواب الرحيم	۷۹۶
التواب الرحيم	۷۲۹	للّه ربکم ورب آبائکم الاولين	۷۹۸
خالق	۷۳۱	آخر	۸۰۱
ربکم ورب آبائکم الاولين	۷۳۳	رب العرش	۸۰۳
اللّه تواب رحيم	۷۳۳	ربکم رؤف رحيم	۸۰۶
وان ربک لهوالعزيزالرحيم	۷۳۴	اللّه هوالتواب الرحيم	۸۰۶

اللّه توابارحيما	۷۳۵	خبير	۸۱۲
هوالتواب الرحيم	۷۴۰	رب الشعری	۸۱۳
هوالتواب الرحيم	۷۴۰	هووسع کل شيٍ علماً	۸۱۷
متم نوره	۷۴۱	نعم المولی ونعم النصير	۸۲۴
اللّه ولی المتقين	۷۴۳	هورب الشعری	۸۲۴
مقتدر	۷۴۴	الاخر	۸۳۲
ربک شديدالعقاب	۷۴۴	اللّه تواب رحيماً	۸۳۳
الخالق	۷۶۲	ربکم لروف رحيم	۸۳۶
ربک سريع العقاب	۷۶۶	الهاآخر	۸۳۸
ربک رؤف رحيم	۷۶۶	خصيم مبين	۸۴۲
تواباًرحيماً	۷۶۷	مخرج	۸۴۳
اللّه واللّه بکل شی عليم	۷۷۰	موخر	۸۴۶
مذل	۷۷۰	يبسطالرزق لمن يشاء	۸۵۰
ذوالطول	۷۸۲	هوخصيم مبين	۸۵۳
ابی لطيف لمايشاء	۷۸۳	مخلص الانبياء	۸۵۵
بسم اللّه الرحمن الرحيم	۷۸۶	سبحان الذی	۸۶۲
ذی الطول	۷۸۶	اللّه رب العرش	۸۶۲
ربی لطيف لمايشاء	۷۸۳		

رب المشارق	۸۷۴	هو بکل خلق علیم	۹۴۳
الواحدُ لااله الاهو الرحمن الرحیم	۸۸۳	الخلاق العلیم	۹۴۳
الهاً آخر	۸۸۷	الحکیم الذی لااله الاهو	۹۴۷
هو کل شی مالک الاوجهه	۸۹۵	الحکیم الخبیر	۹۵۲
ذی الطول لااله الاهو	۸۹۶	اللّه الهاً آخر	۹۵۳
هو علی کل شیٍ شهید	۹۰۰	ذو فضل علی المؤمنین	۹۵۳
رب السموات السبع	۹۰۳	هو الخلاق العلیم	۹۵۴
قابض	۹۰۳	مولا کم نعم المولی و نعم النصیر	۹۶۱
اللّه الهاً آخر	۹۰۴	اللّه الحکیم الخبیر	۹۶۳
علی کل شیٍ قدیر	۹۰۴	کظیم	۹۷۰
الرحمن الرحیم	۹۰۷	اللّه علی کل شی قدیر	۹۷۰
قاضی	۹۱۱	خیر الحاکمین	۹۷۰
لااله الااللّه یستکبرون	۹۱۳	ذراء	۹۷۱
هو علی کل شی قدیر	۹۱۵	واعظ	۹۷۷
لااله الاهو وسع کل شی علماً	۹۱۶	هو کظیم	۹۸۱
اللّه یبسط الرزق لمن یشاء	۹۱۶	بکل خلق علیم	۹۸۲
اللّه واللّه عنده حسن التواب	۹۲۵	حافظ	۹۸۹
بکل خلق علیم	۹۳۲	منذر	۹۹۰

اللّه اسرع الحاسبین	۹۳۷	اللّه وهو علی کل شیٍ شهید	۹۹۲
الٰه آبائک ابراهیم واسماعیل واسحاق الهاً واحداً	۹۳۸	اللّه وهو علی کل شیٍ شهید	۹۹۳
احسن الخالقین	۹۴۱	هو بکل خلقٍ علیم	۹۹۳
بصیر بما تعملون	۹۴۱	الهاً آخر لااله الاهو	۹۹۷
الخلاق الحلیم	۹۴۳		
حفیظ	۹۹۸	شهید بما تعملون	۱۰۶۶
رفیع الدرجات	۹۹۹	ربک یبسط الرزق لمن یشاء	۱۰۷۲
ضار	۱۰۰۱	نباعظیم	۱۰۷۳
اللطیف الخبیر	۱۰۰۳	هو اللّه ربی ولا اشرک بربی احدا	۱۰۷۵
اللّه مولاهم الحق لااله الاهو وهو اسرع الحاسبین	۱۰۰۳	اللّه واللّه بصیر بما تعمون	۱۰۷۹
مکظوم	۱۰۰۶	هو نبأعظیم	۱۰۸۴
اللّه احسن الخالقین	۱۰۰۷	قائم علی کل نفس بما کسبت	۱۰۸۶
الضلال البعید	۱۰۰۹	اللّه عظیم	۱۰۸۶
اعظم	۱۰۱۱	الغنی	۱۰۹۱
اللّه اللطیف الخبیر	۱۰۱۴	خالق کل شی	۱۰۹۱
عظیم	۱۰۲۰	هو قائم علی کل نفس بما کسبت	۱۰۹۷
اللّه مولا کم نعم المولی ونعم النصیر	۱۰۲۷	ذوالجلال والاکرام	۱۱۰۰
اللّه علیم خبیر	۱۰۲۸	مغنی	۱۱۰۰

خیرالمنزلین	۱۰۲۸	خیرالفاصلین	۱۱۰۲
ذوالمعارج	۱۰۵۱	هوالغنی	۱۱۰۲
اللّه وهو خیرالحاکمین	۱۰۵۳	رب العرض الکریم	۱۱۰۴
رب المشارق والمغارب	۱۰۵۴	ذی الجلال والاکرام	۱۱۰۴
رب الغزة عمایصفون	۱۰۵۷	ظاهر	۱۱۰۶
علی کل شی حفیظ	۱۰۵۸	هوخیرالحاکمین	۱۱۱۲
غنی	۱۰۶۰	هورب العرش الکریم	۱۱۱۵
ربی یبسط الرزق لمن یشاء	۱۰۶۲	غنی حمید	۱۱۲۲
اللّه الهاً آخر لااله الاهو	۱۰۶۳	عنیاحمیدا	۱۱۲۴
اللّه حفیظ	۱۰۶۴	اللّه غنی	۱۱۲۶
هوخالق کل شی	۱۱۳۳	خیرالرازقین	۱۲۰۹
واللّه شهید علی ما تعملون	۱۱۳۸	لااله الاهو رب العرش الکریم	۱۲۱۴
هوخیرالفاصلین	۱۱۴۴	اللّه غنی حلیم	۱۲۱۴
غنی حلیم	۱۱۴۸	هوالفضل الکبیر	۱۲۱۵
رب العرش عمایصفون	۱۱۵۰	للّه رب العرض عمایصفون	۱۲۱۶
خیرالراحمین	۱۱۵۰	اللّه لغنی حمید	۱۲۱۸
اللّه خالق کل شی	۱۱۵۷	هوخیرالرازقین	۱۲۲۰
اللّه الغنی	۱۱۵۷	غنیاً حمیداً	۱۲۲۲

خیرالماکرین	۱۱۶۲	اغنی واقنی	۱۲۲۸
الفوزالعظیم	۱۱۷۵	یحیی ویمیت ربکم ورب آبائکم الاولین	۱۲۳۶
ربک هوالخلاق العلیم	۱۱۷۶	هواغنی اقنی	۱۲۳۹
الغنی الحمید	۱۱۸۴	خیرالناصرین	۱۲۴۲
هوالفوزالعظیم	۱۱۸۶	ربک عظیم	۱۲۴۲
اللّه غنی حمید	۱۱۸۸	ذوالقوة	۱۲۴۳
علام الغیوب	۱۱۹۰	هوالاولین	۱۲۴۷
اللّه غنیا حمیدا	۱۱۹۰	هو یحیی ویمیت ربکم ورب آبائکم الاولین	۱۲۴۷
متاذن	۱۱۹۱	اللّه الغنی الحمید	۱۲۵۰
العلی العظیم	۱۱۹۲	لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز	۱۲۵۱
هوالغنی الحمید	۱۱۹۵	اللّه علام الغیوب	۱۲۵۶
لااله الاهو خالق کل شی	۱۲۰۱	اللّه هوالغنی الحمید	۱۲۶۱
هوالعلی العظیم	۱۲۰۳	ربک العظیم	۱۲۷۳
اللّه واللّه شهید علی ما تعملون	۱۲۰۴	ربک رب العزة عمایصفون	۱۲۸۰
الفضل الکبیر	۱۲۰۴	اللّه هوالفضل الکبیر	۱۲۸۱
غفار	۱۲۸۱	هوالغفورالودود	۱۳۷۹
هوخیرالناصرین	۱۲۸۴	رب هذاالبیت	۱۳۷۹
غفور	۱۲۸۶	ذورحمة	۱۳۸۵